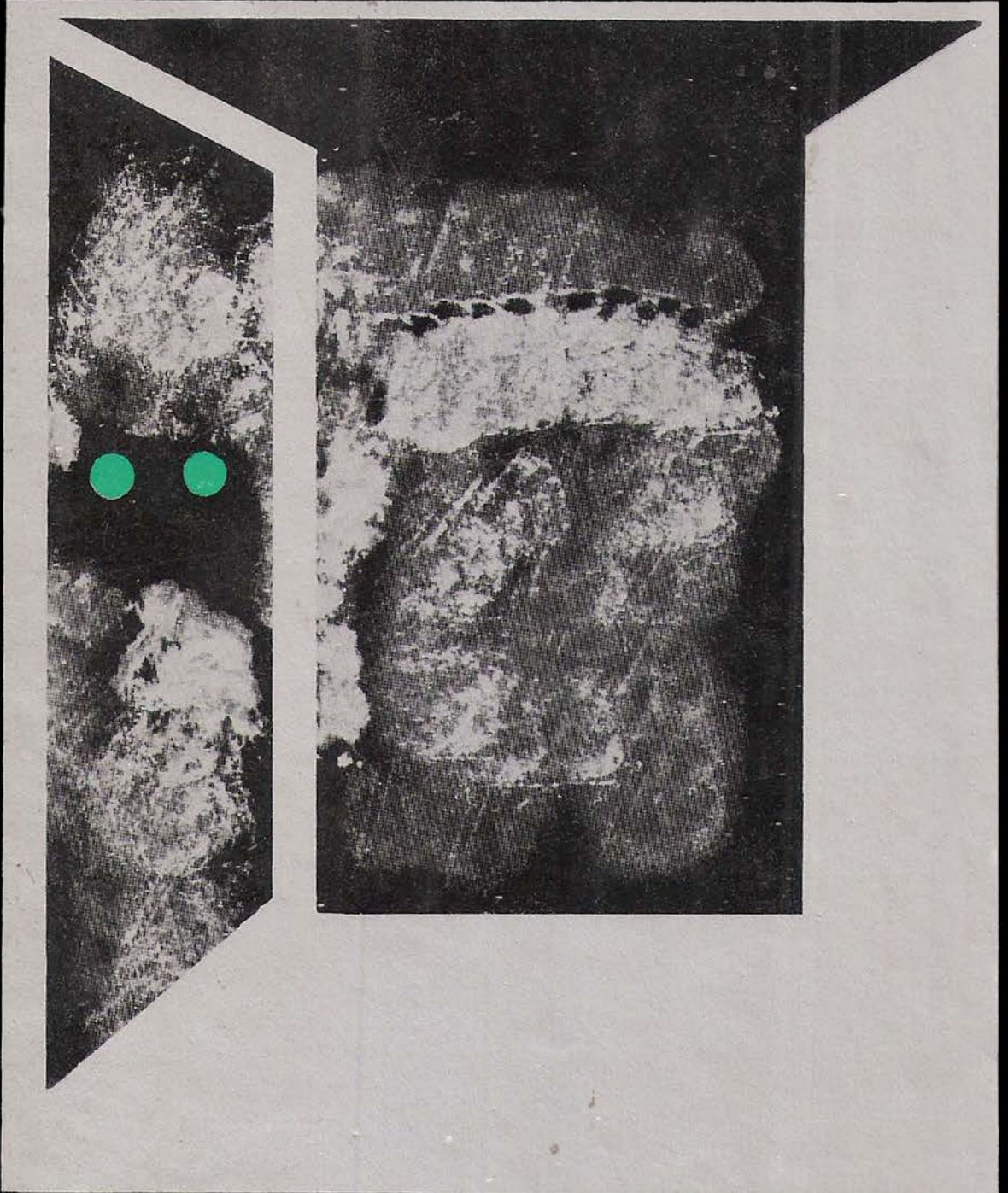




آمده  
یا چطور از شرش

خلاص شیم؟

اوژن یونسکو



ترجمه‌ی : پری صابری

# آمده یا چطور از شرش خلاص شیم؟

اوژن یونسکو

---

ترجمه‌ی : پری صابری

---



از انتشارات گروه اجرایی تآرتلوویزون

حق چاپ و اجرای این نمایشنامه منحصراً در اختیار  
سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران است



شماره ثبت کتابخانه ملی  $\frac{۶۷۱}{۵۲/۴/۲۶}$

## اشخاص بازی :

آمده بوچینیونی ۴۵ ساله

مادلن زنش

آمده دوم

مادلن دوم

نامه رسان

سر باز امریکائی اولی

سر باز امریکائی دومی

ماد و - دختر جوان

صاحب بار

پاسبان اولی

پاسبان دومی

مردی کنار پنجره

زنی کنار پنجره

دکور :

صحنه

( يك سالن نهار خوری محقر که در ضمن  
اطاق دفتر هم میباشد. سمت راست يك در.  
سمت چپ يك در ديگر.  
دروسط و عقب صحنه ، پنجره ای بزرگ که  
کرکره هایش بسته است، ولی نور از لابلای کرکره ها  
با اندازه کافی میتابد . سمت چپ و وسط صحنه میز  
کوچکی با مقداری قلم و کاغذ قرار دارد.  
در قسمت راست ، چسبیده بسدیوار ، بین  
پنجره و در سمت راست يك میز کوچک با استاندارد  
تلفن و میز و صندلی قرار گرفته ، يك صندلی کنار میز  
وسط موجود است . مبل کهنه و فرسوده ای در جلوی  
صحنه بچشم میخورد . مبل دیگری بغیر از يك ساعت  
دیواری که عقربه هایش بطور واضح حرکت میکند  
نباید روی صحنه وجود داشته باشد.)

# پردهٔ اول

(پس از کنار رفتن پرده، آمده بوجینیونی ،  
مرد نسبتاً مسن بورژوائی که ترجیح دارد سرش طاس  
باشد و سبیلش خاکستری بیا عینک و کت تیره ، شلوار  
راه راه ، فوکل و کراوات مشگی . وسط مبلها حرکت  
میکند. سرش را پائین انداخته، دستهایش را به پشت  
گره کرده ، عصبی و تو فکر بنظر میرسد. گاهگاهی  
بطرفمیز وسط پیش میرود و سعی میکند چیزی بنویسد  
( زیرا او نمایشنامه نویس است ) ولی موفق نمیشود.  
حداکثر فقط يك کلمه مینویسد که بلافاصله آنرا خط  
میزند. خیالش راحت نیست. این مسئله گاهلا مشهود  
است. گاهگاهی نیز نگاهی به در سمت چپ که نیمه  
باز است می اندازد . نگرانی و عصبانیتش رو بفرونی  
است در حالیکه قدم میزند سرش پائین است ناگهان  
خم میشود و چیزی را از پشت صندلی میکند.)

آمده اه . یه قارچ . عجیبه . آگه قرار باشه تو نهارخوری  
هم سبز بشه که و او یلاس ( بلند میشود و قارچ را  
ورانداز میکند ) فقط همینش کم بود . سمی . . . .  
مسلمه . ( به گردش خود ادامه میدهد ، برای خود  
حرفهائی میزند ، وول میخورد ، پس از آنکه قارچ را  
روی میز میگذارد دلخور آنرا نگاه میکند . نگاههای  
متعددی به در سمت چپ می اندازد . سعی میکند کلمه ای  
بنویسد که بلافاصله آنرا خط میزند . بالاخره از پا  
در آمده در مبل فرو میرود ) اه ، این مادئن هم که  
وقتی میره تو اطاق دیگه در نمی آد ( شاکی ) چقدر  
میخواد تماشا کنه ، چقدر . چقدر اونو تماشا کنیم .  
چقدر آه .

( ناگهان خورد شده ساکت میشود . سکوت .  
از سمت راست از توپلهها ، صدای دربان و یک  
همسایه بگوش میرسد )



صدای دربان شما از مسافرت برگشتین آقای ویکتور ؟  
صدای همسایه بله خانم کوکو . از قطب شمال.  
صدای دربان گرمتون نشد ؟  
صدای همسایه هوا بد نبود . البته برای شما که اهل جنوب  
هستین ...

صدای دربان من اهل جنوب نیستم . آقای ویکتور . قابله‌ی  
مادر بزرگم جنوبی بود، ولی قابله‌ی مادرم همیشه  
شمال زندگی میکرد ...

( ناگهان سر جمله «شمال» آمده که دیگر طاقت  
نمی‌آورد بلند میشود ، بطرف در سمت چپ  
رفته آنرا بیشتر باز کرده صدا میزند )

آمده مادرن ، د ببینم مادرن چکار داری میکنی، سیر نشدی؟  
د بیا دیگه .

( مادرن ظاهر میشود ، سن و سال شوهرش را  
دارد . هم قد اوست شاید کمی بلندتر . سردوخشک  
و بداخلاق بنظر میرسد . يك شال کهنه بر سر  
دارد . ربدو شامبر پوشیده است ، جارو بدست  
دارد . لاغر و تکیده است . شوهر بسرعت از  
سر راه او کنار میرود . زن در را همیشه نیمه  
باز میگذرد)

مادرن باز چته . نمیتونی یه دقیقه تنها بمونی ؟ تفریح که  
نکردم .

آمده انقدر تو اطاقش نمون جانم . ناراحت میشی . . . . به  
اندازه کافی تماشا کردی .... فایده اش چیه .

مادرن بالاخره جارو که باید بکنم . بالاخره یکی باید بکار  
خونه برسه . کلفت که نداریم . کمک که نداریم . تازه  
باید فکر نون و آبم باشم .

- آمده  
میدونم، میدونم کلفت نداریم . روزی صد دفعه بهم  
میگی ...
- مادلن  
( شروع به جارو و گردگیری اطاق میکند ) معلومه،  
با تو آدم حق شکایتم نداره ...
- آمده  
ببین جانم . سوء نیت بخرج نده...  
مادلن  
بله حالا دیگه توهینم بکن .
- آمده  
ببین جانم . خودت میدونی که من تنها و آخرین  
کسی هستم که دلش بحال تو میسوزه ، از این وضعیت  
کلافهام ، خودم خودمو میخورم ، ولی آگه بخوای  
میتونی... مثلا برای تمیز کردن یه اطاق به این بزرگی  
یه ربع وقت میخوای ، ولی برای اطاق اون که تازه  
از اینجا کوچکتره ... یکی دو ساعت هم کافی نیست...  
هی طولش میدی که هی نگاش کنی ...
- مادلن  
وقت منو حساب میکنی. بنده حالا باید به آقا حساب پس  
بدم، که فلان ساعت چکار کردم . دیگه بخودم تعلق  
ندارم ، مال خودم نیستم ، برده‌ام...  
آمده  
عزیز جون دوران بردگی مدتیه تموم شده ...
- مادلن  
من عزیز جون شما نیستم آقا .  
آمده  
دیگه برده وجود نداره ....
- مادلن  
من برده مدرن هستم . خیلی ساده‌اس .  
آمده  
نمیخوای حرف منو بفهمی ! چون دلم بحالت میسوزه.  
مادلن  
دل سوختنت مال خودت باشه . متظاهر ! دروغگو !  
آمده  
درست بخاطر اینکه دلم بحالت میسوزه نمیخوام ...  
معذرت میخوام... که دلم نمیخواد بمونی و تماشا کنی،  
ناراحت میشی، نتیجه‌ای هم نداره ...
- مادلن  
( بی تفاوت ) بهتره بری درو ببندی. معطل چی هستی؟  
کوران همیشه.
- آمده  
بقیه در و پنجره‌ها همه بسته است ، از کجا میخوای  
کوران بشه.

( در سمت چپ را می بندد و سر راه یواشکی به  
اطاقی که پشت این در واقع شده نگاه میکنند.  
مادلن که او را نگاه میکند متوجه میشود )

مادلن خوب چکار میکنی؟ پس چرا خودت نگاهش میکنی؟...  
ولی بمن ایراد میگیری؟ ... گفتم درو ببند!

آمده (بالاخره در را می بندد و بطرف مادلن پیش میآید )  
می خواستم ببینم بازم رشد کرده ... انگار بازم بزرگ  
شده.

مادلن ( خشک ) نه دیگه از دیروز ... لااقل بچشم نمی آد.  
آمده شاید تموم شده باشه. شاید همینجا متوقف بشه.

مادلن برو توهم با این « خوشبینی » احماقات . میدونم  
نتیجه پیش بینی هات چیه . بهتره بری نمايشنامه اتو  
بنویسی (نگاهی به میز انداخته مشغول گردگیری  
میشود) انگار پیش نمیره ، هنوز تو صحنه اولی .  
هرگز تمومش نمیکنی .

آمده چرا ... یه جمله بهش اضافه کردم ( کتابچه اش را باز  
میکند. مادلن جاروی کهنه بدست، دست از کار میکشد  
وبه او گوش میدهد ) پیره مرده به پیره زنه گفت :  
« خود بخود درست نمیشه »

مادلن همین؟

آمده ( کتابچه اش را زمین میگذارد ) تو مودش نیستم. با این  
ناراحتی وجدان. با این زندگی ... اوضاع اصلا جور  
نیست ...

مادلن همیشه بهانه داری ...

آمده خسته ام . خسته. از پا در اومدم. سنگینم. خوب هضم  
نمیکنم. معده ام ورم کرده ، مرتب خوابم می آد.

- مادلن      تموم روزو . یخوایی .  
آمده      واسه همینه .
- مادلن      منم خسته‌ام، پدرم درآمده ، ولی هی کار میکنم، کار میکنم، کار میکنم .
- آمده      دیگه طاقت ندارم . شاید از کبده . حس میکنم پیر شدم .  
درسته که دیگه خیلی خیلی جوون نیستم ، ولی نه باین حد که ...
- مادلن      استراحت کن . کی جلو تو گرفته ، استراحت کن . شب بخواب . روز بخواب . کمتر بخور . نتیجه زیاد روی هاته مشروب زیاد خوردی .
- آمده      کی تو منو مست دیدی؟  
مادلن      بیشتر از صد دفعه .  
آمده      دروغه .
- مادلن      لازم نکرده آدم مست کنه تا الکلی بشه ... لیکور ...  
پدر درمی آره عادت به لیکور، بدنو از کار میندازه .  
آمده      من فقط آب گوجه فرنگی میخورم ...
- مادلن      خوب پس اگه انقدر دست به عصا راه رفتی، اگه ناراحتی مهمی نداری، اگه مشاعرت سر جاشه ، دست بکار شو ، شاهکار تو بنویس .
- آمده      تو مودش نیستم .
- مادلن      همیشه همون داستانه . بقیه رو چکار میکنی ؟ ۱۵  
سأله که دیگه تو مودش نیستی ...
- آمده      ۱۵ سال . درسته ( سمت چپرا نشان میدهد ) همه اش دو جمله نوشتتم . از وقتیکه اون ... ( کتابچه را برداشته میخواند ) پیر مرده به پیر زنه میگه « خیال میکنی درست میشه » جمله ای که امروز نوشتتم ، برات یه دقیقه پیش خوندم : پیره مرده جواب میده: « خود بخود

درست، همیشه» (کنارمیز خود می‌نشیند) باید دست  
بکار شم. باید دست بکار شم. نوشتن با حالیکه من  
دارم. آدم باید سر حال باشه و خلق کنه. آدم باید یه  
قهرمان یه ابر مرد باشه تا بتونه تو این وضعیت تو  
این بدبختی که من دارم چیز بنویسه...

مادلن تو تا حالا دیدی یه ابر مرد تو فلاکت باشه. شاید تو  
اولیش باشی.

آمده باید دست بکار شم. باید دست بکار شم...

( پشت میز ازپا درآمده است. آرنجها را به  
میز تکیه داده، سرش را بین دو دست گرفته،  
مبهوت به نقطه دوری خیره شده است. آهسته  
سرش پائین می‌افتد. صحنه بدون حرف. در این  
فاصله مادلن، جارو و گردگیری را تمام کرده،  
موقعیکه چشمش به شوهر می‌افتد دستها را به  
کمر زده زیر لب قرقرر میکند)

مادلن (باخودش) تنبل.

(پیش‌بندش را باز میکند، روسری‌اش را  
برمیدارد و با تمام وسائل جارو و دستمال گرد  
گیری بطرف در سمت چپ میرود وقتی به در  
میرسد و لای آنرا باز میکند، ناگهان آمده  
سرش را بلند میکند)

آمده بازداری میری تو اطاقش؟

مادلن (اشاره به وسائلی که در دست دارد) بالاخره اینارو  
باید یه جا بذارم. کجا بذارم؟ تو نهار خوری که  
نمیتونم بذارم. ماکه ۱۵۰۰ تا اطاق نداریم.

آمده	درسته، ولی زیاد نمون.
مادلن	اصلاً نمیتونم بمونم. خودت که میدونی. باید برم کار کنم که خرج زندگیمونو در آرم. زندگیمونو.
	( به اطاق دست چپی وارد میشود. آمده نگران با نگاه او را تعقیب میکند. تردید میکند ، بالاخره بلندشده با احتیاط بطرف در سمت چپ که نیمه باز است میرود ، حالت کلافه بخسود میگیرد . ناگهان تصمیم میگیرد بطرف میز بر گردد که فرصت پیدا نمیکند ومادلن که از در بیرون آمده است به او بر میخورد )
مادلن	مواظب باش. دردم او مد.
آمده	معذرت میخوام . مخصوصاً نکردم ...
مادلن	همینش کم بود ... جاسوسی منو میکنی ؟
آمده	بازم بزرگ شده ؟
مادلن	درو ببند . هیچوقت درهارو نمی بندی.
	( آمده میخواهد در را ببندد. کمی معطل میشود که از لای در داخل اطاق را تماشا کند )
مادلن	درو ببند دیگه . ( آمده در را پیش میکند و تازمانیکه در کاملاً بسته شود بداخل اطاق نگاه میکند ) درست ببند . ( آمده اطاعت میکند. مادلن متوجه قارچی که آمده کننده است میشود که کنار میز یا روی صندلی گذاشته شده است. ) از کجا ور داشتیش ؟
آمده	از اینجا . از کف زمین .
مادلن	تو اطاق نهار خوری.
آمده	بله . تو اطاق نهار خوری.

مادلن چرا فوری بهم نگفتی ؟ مرتب از من پنهون میکنی.  
آمده میخواستم ناراحت نشی ... به اندازه کافی گرفتاری  
داری.

مادلن (غمگین و گریه کنان) آقا قرار باشه تو اطاق نهار خوری  
هم سبز بشه ما چه خاکی بسمون بریزیم . بازم کار  
اضافی برای کندن اینا ... انگار کارم کم بود .

آمده خونسرد باش جانم. من میکنم. بهت کمک میکنم ...  
مادلن روتو همیشه حساب کرد. سالمم نیست.

آمده همش یه دونه است . یه دونه کوچولو . شاید دیگه  
در نیاد .

مادلن از خوشبینی ظاهر یته . میدونم بکجامیکشه. خودمو نو  
بخاریت نزنیم . باید مسائلو همونطور که هست نگاه  
کرد ... تو اطاق کناری اونم همینطوری شروع شد.  
طبق معمول میگفتی «یه کوچولو» چیزی نیست تصادفیه  
ولی حالا ...

آمده امروز بازم تو اون اطاق چیزی پیدا کردی؟

مادلن هی بخودت میگی من تو اون اطاق چکار میکنم .  
استراحت که نمیرم.

آمده نه من همچی حرفی نزدم ... ولی از موقعیت استفاده  
میکنی که نگاش کنی. ازش چشمورنمیداری.

مادلن همین یه دقیقه پیش ۵۰ تاشو از ریشه کندم .

آمده می بینی. داره کم میشه. دیروز بیشتر بود .

مادلن دیروز ۴۷ تا بود... خودش بد نیست.

آمده (مأیوس) پس داره مرتب زیادتر میشه، زیادتر میشه.

مادلن همه جا ... همه جا ... لای درزها ، کنار دیوار، روی  
سقف .

آمده (سعی میکند خودرا تسکین دهد) خیلی کوچك هستن.

شاید کار اون نباشه . . . شاید از رطوبته... اغلب توخونه‌ها اتفاق میفته، میدونی. شاید هم بدرد چیزی بخوره. تار عنکبوتو از بین می بره .

مادلن  
آمده  
تو تا حالا دیدی قارچ تو اطاق دربیاد ؟  
اتفاق میفته . باور کن . بخصوص توشهرهای کوچک  
شهرستان. بعضی وقتا هم توشهرهای بزرگشهرستان.  
بیا مثلا «تولیون» .

مادلن  
آمده  
من خبر ندارم که توی خونه‌های «لیون» قارچ سبز میشه  
یا نه . ولی تو «پاریس» سبز نمیشه.  
ماکه ازخونه در نمی آیم. خونه کسی نمیریم، ۱۵ ساله  
که ما ، درو رو خودمون بستیم . شاید تو پاریس  
اوضاع تغییر کرده باشه. شاید تو پاریس هم دربیاد .  
توخونه همسایه... بیخود که نمیگن « قارچ پاریسی »  
آدم چه میدونه .

مادلن  
بیخود مزخرف نگو . منکه بچه نیستم . بخاطر او نه  
( اشاره و نگاه به در سمت چپ ) فقط بخاطر اون.

آمده  
خوب، بله، معلومه. حق باتوئه. فقط اون باعث شده .  
( تسلیم حقیقت میشود و با دستهای افتاده و کلافه )

مادلن  
آگه بخواد تو این اطاق هم سبز کنه دیگه قابل تحمل  
نیست. اطاق خودش کافی نیست . دیگه نمیشه تو این  
خونه زندگی کرد ( ناراحت ) همینطوری هم چنگی بدل  
نمیزد .

آمده  
آروم باش، مادلن . آروم باش جانم آروم باش ...  
شاید دیگه در نیاد می بینم، شاید تصادفیه...

مادلن  
قوز بالا قوز دیرم میکنم.  
( سرش را بلند میکند ) ساعت نهه، نه. باید برم سرکار .

آمده  
عجله کن.



مادلن (کلاهش را بسر میگذارد) دعوا می‌کنم. تلفن زدنشون الان شروع میشه (صدای زنگ تلفن از دستگاه استاندارد) شروع شده. رفتیم. (ملا میتر به آمده) توهم کار کن، بنویس.

آمده قول میدم، سعی میکنم.

مادلن (بسرعت بطرف میز استاندارد رفته می‌نشیند. گوشی را بگوش گذاشته شماره را وصل میکند. در همین زمان، آمده بطرف میز خودش رفته، کتابچه‌اش را بدست میگیرد. ساعت ربع ساعت بعدی را اعلان میکند ساعت  $\frac{1}{4}$  ۹ است) الو؟ حضرت رئیس جمهور؟ حضرت رئیس جمهور یا منشی شون؟ بله رئیس جمهور ...

آمده (نوشته خود را بلند میخواند) پیرمرد به پیره زن میگه «خودش خود بخود درست میشه»

مادلن (پای میز استاندارد) آقای رئیس جمهور رفتن بیرون آقا. نیمساعت دیگه تلفن بفرمائین ...

آمده (پشت میز) پیرمرد به پیرزن ...

مادلن (پست میز استاندارد) الو، بله ...

آمده (پشت میز خود همان بازی) پیرمرد به پیرزن ...

مادلن (همان بازی) آقای شارلوی عطار؟ گوشی خدمتتون.

(زنگ مجدد) الو، بله ...

آمده (همان بازی) «خود بخود درست نمیشه!» ...

مادلن نه، آقا نه، یکبار عرض کردم، رئیس جمهور نیمساعت

دیگه ...

آمده پیرمرد به پیرزن: «خیال میکنی خود بخود درست

بشه؟»

مادلن پادشاه لبنان کار داره (زنك مجدد ، دگمه دیگری را فشار میدهد) گوشی خدمتتون ( دگمه دیگری را فشار میدهد) الو ، کاخ الیزه ؟

آمده پیمورد به پیرزن ...

مادلن چرا جانم لبنان شاه داره ... از طرفش بمن تلفن شده... حضرت رئیس جمهور گوشی خدمتتون ... ( با گوشی دیگر) با حضرت رئیس جمهور صحبت بفرمائین ... « نه خود بخود درست نمیشه »

مادلن (همان بازی ، با گوشی دیگر . ساعت  $\frac{1}{2}$  را اعلان میکند) الو، الو، گوشی خدمتتون (زنك مجدد ، گوشی دیگر) نه، آقا ، بعد از جنك آخری اطاق گاز منسوخ شد ... منتظر جنك بعدی باشین ...

آمده (خطاب به مادلن از پشت میز) مادلن ، جمله رو گیر نمی آرم...

مادلن (به آمده) وقت ندارم می بینی که... (صدای زنك) ... بفرمائین متأسفم ، مأمورین آتش نشانی پنجشنبه ها نیستن ، تعطیل دارن . بچه هاشونو میبرن گردش ... من نگفتم امروز پنجشنبه است (زنك مجدد) بله ... بفرمائین ... گوشی خدمتتون ...

آمده ( بلند میشود و دستها را روی میز میگذارد ) چقدر نوشتن خسته کنندس کلا ۱۴۹م میکنه...

مادلن ( همان بازی جواب به تلفن ) بله ... با خانمش کار دارین ؟ ... اشکالی نداره . اگه از تو حموم با شما صحبت کنه؟

( آمده سنگین می نشیند )

مادلن (همان بازی ، جواب به تلفن دیگر ، دیگر و دیگر . در حالیکه عقر به های ساعت ، ساعت ۹<sup>۳</sup> و بعد ۱۰ را اعلان میکند) گوشی خدمتتون . گوشی خدمتتون ...

آمده (با نگاهی مات و مبهوت) پیرزن با چشمانی مات ...

مادلن گوشی خدمتتون ... الان وصل میکنم ...

آمده (برقی در چشمانش میدود و پیدا میکند) .. « بله ، بله ، بالاخره خود بخود ، درست میشه »

مادلن (همان بازی) گوشی خدمتتون ...

آمده مادلن . میخوای بهت بگم چی نوشتیم؟ ... بهم بگو خوبه یا نه ؟

مادلن (که گوشی را برداشته تا حرف آمده را بشنود) حالا

وقت ندارم ... باشه بعد ... ( صدای زنك ) الو ...

گوشی ... (زنگها تکرار میشود ، ساعت جلو میرود)

گوشی . الان وصل میکنم . گوشی خدمتتون گوشی ...

الو . الو . الو ... گوشی گوشی . الان وصل میکنم .

الو . الو .

( آمده که از مشغول بودن زن استفاده میکند

آهسته بلند میشود و بطرف در سمت چپ پیش

میرود و پس از اینکه با نگاه مطمئن شد که زنش

متوجه او نیست ، سرعت داخل اطاق سمت چپ

میشود و لای در را باز میگذارد)

مادلن ( از پشت میز استاندارد ) الو ، بله ، بفرمائین ، نه خانم

نخیر ، ما ، در جمهوری هستیم ... از سال ۱۸۷۰

خانم ... ( به آمده بدون ترك کردن استاندارد )

آمده . چرا کوران شد ... ( صدای زنك ) بله ، گوشی .

آمده نمی‌شنوی؟ ( بر می‌گردد و متوجه غیبت او  
 میشود) اه. باز رفته تو اطاق چقدر نجبازه، اصلاح  
 بشو نیست... (درحالی‌که ساعت  $10 \frac{1}{4}$  را اعلان  
 میکند از پشت میز بلند میشود و بطرف در سمت چپ  
 پیش میرود. ناراحت پا بر زمین میکوبد) آمده.  
 نمیشنوی؟ اونجا چکار میکنی؟ بجای اینکه  
 نمایشنامتو بنویسی. من صدات میزنم. (او هم داخل  
 میشود ولای در را باز میگذارد. فقط صدای حرف  
 آنها بگوش میرسد. گاهگاهی صدای زنگ تلفن  
 مکرر که بی جواب میماند.)

مادلن (از داخل اطاق) داری تماشاش میکنی...

آمده نتونستم جلو خودمو بگیرم...

مادلن نتیجه نداره، فایده نداره.

آمده یه لحظه امیدوار شدم، بخودم گفتم شاید... شاید  
 غیبش زده باشه...

مادلن همینطوری به میل خودش. پرت و پلا میگی عزیز دل،  
 پرت و پلا...

آمده دیگه معجزه نمیشه... متأسفانه...

مادلن بیا... د بیا دیگه...

(مادلن از اطاق سمت چپ خارج میشود  
 و در حالیکه آمده را بدنبال میکشد در صحنه  
 نمایان میگردد)

آمده هر دفعه نگاهش میکنم... دل‌م ریش میشه.

مادلن جلوی خودتو بگیر... تو اطاقش بدنبال چی میگردی؟

آمده دل‌م ریش میشه...

مادلن آمده  
دنبال بهانه میگردی که نویسی ...  
بازم بزرگتر شد. دیگه روی نیمکت جا نمیگیره،  
از همین حالا پاهاش زده بیرون، ۱۵ سال پیش حتی  
ریز بود ... بچه بود. حالا ریش پهن سفید داره.  
با ریش سفیدش هیبتی داره. ۲۰ سال و ۱۵ سال  
رویهم میشه فقط ۳۵ سال ... در واقع پیر نیست.

مادلن  
مرده‌ها از زنده‌ها زودتر پیر میشن ... همه میدونن.  
( آمده با بدبختی رفته خودش را روی مبل  
می‌اندازد. مادلن وسط صحنه است )

آمده  
مادلن  
ناخناش بی‌حد بلند شده ... وای خدا!  
دم به ساعت که نمیتونم ناخن بگیرم. فقط همین یه  
کار نیست. هفته گذشته یه مشت ناخن ریختم توسطل  
آشغال. کار آسونی نیست. من باید کلفتی همه رو بکنم.  
کلفتی همه رو.

آمده  
مادلن  
انگشتای شصت پاش کفشاشو پاره کرده ...  
اگه پول زیادی داری یه جفت دیگه براش بخر.  
بمن چه؟ منکه پول بده نیستم. ما فقیریم. انگار  
حالت نیست.

آمده  
مال خودمو که نمیتونم بهش بدم. همین یه جفتو  
دارم، تازه اندازش نیست ... با این پاهای گنده‌ای  
که حالا اون داره.

( صدای تلفن. مادلن سرعت به پشت میزش  
می‌رود )

مادلن  
او، بله ... ( در این فاصله آمده بلند شده بطرف  
در نیمه باز سمت چپ می‌رود و با بدبختی به آنجا نگاه  
می‌کند ) ... نه، آقا منزل نیستن ... یعنی فکر  
میکنم ...

آمده ( در همان وضعیت ) کرکره‌ها کاملاً بسته است و لی  
اطاقش تاریک نیست.

مادلن ( بطرف آمده پیش می‌رود و هر بار از پشت میز کارش  
بلند میشود کلاهش را بر میدارد و هر بار که بر میگردد  
دوباره آنرا بر سر میگذارد) از چشماش نور می‌آید .  
باز یادت رفته پلکهاشو ببندی.

آمده چشماش پیر نشده . همونطور مثل سابق خوشگله .  
چشمای درشت سبز شبیه نور افکن. بله بهتره برم  
اونارو ببندم.

مادلن خیال میکنی خوشگله . شعر میگی . تو زندگی شعر  
میگی . چه خوشگلی با مزه‌ای.

آمده نگفتم با مزه .

مادلن از خیر این خوشگلی دست و پاگیرش گذشتیم(از  
اطاق مجاور سمت چپ جرق جرق بگوش میرسد)  
شنیدی؟

آمده قد میکشه . طبیعیه . بهبوهه قد کشید نشه.

مادلن جای درخت گرفتیش ! خجالتت نمی‌کشه ! الان تموم  
اطاقو اشغال میکنه . خدایا کجا بذارمش؟ برای تو که  
فرقی نمیکنه . تو که بکار خونه نمیرسی .

آمده درسته . برامون درد سر داره . با وجود این هیبتی  
داره . وقتی فکر میکنم ، میتونست جور دیگه‌ای  
باشه...

مادلن هی دنبال بهانه بگرد که کار نکنی . . . برو بشین  
بنویس .

آمده چشم ... چشم

( صدای زنك تلفن )

مادلن ( درحالیکه آمده بطرف میز پیش می‌رود ) یه لحظه

آسایش ندارم (گوشی تلفن را به گوش گذاشته خطاب به آمده) درو ببند (جواب به تلفن) او، بلکه بفرمائین...  
 (نوک پا نوک پا بطرف در پیش می‌رود دوباره اطاق، را تماشا میکند. نگاهی به مادران انداخته تردید میکند، ولی بعد در را بسته بطرف میز کار رفته پشت آن می‌نشیند) پیرمرد به پیر زن می‌گه...  
 (صدای مجدد تلفن)

مادران (قبل از جواب به تلفن خطاب به آمده) بالاخره پلکهاشو نبستی (به تلفن) بلکه آقای شهردار، الان معاونتونو، وصل میکنم...

آمده رفتم (بلند میشود بطرف در سمت چپ می‌رود و قبل از رسیدن به در مادران می‌گوید)

مادران (خطاب به آمده در حالیکه ساعت  $11\frac{1}{4}$  را اعلان میکند) خوبه بری خرید، برای نهار هیچی نداریم. زنبیلو بردار.

آمده (عصبی) تو این شرایط همیشه کار کرد. اونوقت تعجب میکنی که چرا پیشرفت نمیکنم. دست آخر بازم بمن سرکوفت میزنی. نمیتونم کار کنم، نمیتونم کار کنم. نمیتونم کار کنم. من شرایط طبیعی و لازم رو برای کار فکری ندارم.

مادران تا حالا فکرت کجا داشت پرواز می‌کرد؟ ذوق کار کردنت لحظه آخر گل میکنه.

آمده درست نیست...

مادران منم نمیتونم میزمو ول کنم. می‌بینی که نمیتونم ریسک کنم، بیرونم کنن. یه راه نون در آوردن دیگه اختراع کن. خیال میکنی خوشم می‌آد؟ آگه قصد داری از

گشنگی بمیریم برام علی السویه است .

آمده  
مادلن  
برای منم علی السویه است. یه همچی زندگی .  
با اشتهائی که توداری عزیز دلم. همش قر میزنی که  
دلت ضعف میره. صبح تا شوم خوراکی میخوای...  
(صدای زنك تلفن) میشنوی؟ (جواب به تلفن) بله خانم، بله  
(به آمده) زنبیلو وردار و بدو. دیگه چیزی تو بازار  
گیر نمی آری.

( آمده بطرف در سمت چپ میرود . دستش را  
روی دستگیره در میگذارد . مادلن در پشت میز  
متوجه میشود)

مادلن  
آمده  
مادلن  
باز میری تو اطاقش دنبال چی؟  
زنبیل ... زنبیل ... خودت گفتی زنبیلو ور دارم .  
اونجا نیست ... هیچوقت نمیدونی چی کجاست (صدای  
تلفن) الو ... یه لحظه گوشی. ( به آمده ) زیر میزه...  
جاش اونجاست. سعی کن یادت نره (به تلفن) خط آزاد  
نیست.

آمده  
مادلن  
( خم شده زنبیل را می بیند ) آره ، آره ... طنابش کو؟  
توشه (به تلفن) بله، خانم ، چشم . ممنونم. اعلامیه رو  
براتون میخونم... اختیار دارین .

آمده  
مادلن  
( زنبیل را برداشته بلند میشود ) آهان. اینهاش.  
(به تلفن) «واگنهای ۱۰ تن به بالا» میتونین یادداشت  
بردارین ؟ بسیار خوب، چشم خانم. آهسته میخونم .  
باکمال میل ... عجله نفرمائین من عجله ندارم .

آمده  
( آهسته بطرف پنجره عقب صحنه با زنبیلی که به  
دسته اش طنابسی آویزان است پیش میرود . ساعت  
 $\frac{3}{4}$  ۱۱ را اعلان میکند) طناب خیلی بلند نیست ...



- خوشبختانه ما طبقه اول زندگی میکنیم.
- مادلن (به تلفن) «عبورواگنهای ۱۰ تن به بالا ... بله ۱۰ تن... از روی خط آهن اکیداً ممنوع است ...» (آمده کمی کرکره‌ها را بالا میزند و درحالیکه طناب را در دست دارد. زنبیل را رد میکند) آمده چکار میکنی؟ مارو می‌بینن .
- آمده (سرش را بطرف مادلن برمیگرداند) بالاخره باید به جوری زنبیلو رد کنم.
- مادلن (به تلفن) نه ... با شوهرم صحبت میکردم ، معذرت میخوام ... (به آمده) سوسیسی نخر... بهت نمیسازه . (به تلفن) « عبور اکیداً ممنوع است از ساعت ۱۲ الی ۹ بامداد ...»
- آمده (به مادلن) پس چی بخرم؟
- مادلن (به آمده) هرچی دلت میخواد ... (به تلفن) مگر با داشتن اجازه نامه کتبی ...
- آمده (خطاب به کسی که احتمالاً پائین کوچه ایستاده است) لطفاً به چارک آلو زرد ... یخورده پنیر بی نمک ... (به تلفن) مگر با داشتن اجازه نامه کتبی از طرف وزارت بهداشتی ...
- آمده (همان بازی) دو جعبه سوخاری، ۲ کاسه ماست ...
- مادلن (به تلفن) ... که میتوان با درخواست کتبی از شهربانی تقاضا کرد ...
- آمده (همان بازی) دو سیر نمک کو بیده ...
- مادلن (همان بازی) به امضای رئیس شهربانی ...
- آمده (همان بازی) تموم شد ... متشکرم ... ول کنین. (زنبیل را بالا میکشد)
- مادلن (همان بازی) آلو ... بله خانوم همینه ... نخیر ...

اشکالی نداره ... لطف دارین .

( آمده زنبیل را بالا میکشد ، کرکره‌ها را می‌بندد و محتوی زنبیل را کنار کتابچه‌ها روی میز خالی میکند . ساعت ظهر را اعلام میکند )

مادلن ظهره (گوشی را زمین میگذارد) آخش...

( کلاهش را برداشته بطرف آمده پیش میرود )

آمده کارت تموم شد ؟

مادلن بالاخره ... دیگه طاقت ندارم . این پنیری نمکودوست ندارم . تره فرنگی رو یادت رفته .

آمده نگفتی بخورم ( با سرببه در سمت چپ اشاره میکند )  
ببینم ، مادلن خیال میکنی مارو بخشیده؟

مادلن ( پشت میز می‌نشیند ، رو بروی در سمت چپ ، در حالیکه آمده که هنوز ایستاده است ، بطرف همین در چرخیده است ) نمیدونم .

آمده همیشه فهمید .

( حرکتی بطرف در سمت چپ میکند )

مادلن بشین و بخور . منتظر چی هستی ؟

آمده ( کنار مادلن رو بروی جمعیت مینشیند ) شاید مارو بخشیده باشه . من یقین دارم ( سکوت مرگبار . هردو آلو زرد میخورند ) آگه مطمئن بودیم مارو بخشیده . ( سکوتی دیگر )

مادلن آگه بخشیده بود ، دیگه قد نمیکشید . حالا که مرتب قد میکشه ... حتماً اعتراضاتی داره . هنوز از ما دلخوره . مرده‌ها خیلی کینه‌ای هستن . زنده‌ها زود فراموش میکنن .

- آمده معلومه ، تموم زندگی رو در پیش دارن ... شاید به بدجنسی بقیه نباشه. در زمان خودش بدجنس نبوده...  
 مادلن خیال میکنی . همه مثل همن . دارم میگم هی بزرگ میشه . هی قارچ سبز میکنه . این بدجنسی نیست؟  
 آمده شاید عمدی نمیکنه . طفلك کم کم بزرگ میشه . بگی نگی.  
 مادلن هرروز یخورده، هرروز یخورده، کم کم زیاد میشه...  
 (سکوت)  
 آمده میتونم برم ببینم؟ شاید متوقف شده .  
 مادلن دوست ندارم سر غذا حرفش زده بشه.  
 آمده عصبانی نشو مادلن...  
 مادلن میخوام با خیال راحت غذا بخورم . اقلا میخوام سر سفره خیالم راحت باشه . با اندازه کافی تموم روز و در دسر دارم . ادعای زیادی که نیست ... امیدوارم ادعای زیادی نداشته باشم...  
 آمده نه مادلن، چشم مادلن.  
 (در سکوت غذا میخورند)  
 مادلن چقدر اینجا گرمه . خفه شدم...  
 آمده من گرمم نیست.  
 مادلن درو باز کن یه خورده هوا بیاد.  
 آمده کدوم در ؟  
 مادلن (در سمت چپرا نشان میدهد) اینو. در راهرو رو که نمیخواهی باز کنی.  
 آمده باز تو ناراحت میشی .  
 مادلن گفتم واسه نگاه کردنش نیست . خیلی گرمه . واسه اینکه یخورده هوا بیاد .

- آمده  
مادلن  
آمده
- بین مادلن عاقلانه نیست.  
خواهش میکنم اطاعت کن .  
چشم ... ولی معهدنا موافق نیستم ... ( بلند میشود در  
را باز مبکند و بطرف میز برمیگردد ) هوا خنک تر  
میشه . میدونی . پنجره های اطاقش بسته است (مادلن  
از جای خودش از لای در نگاه میکند . غذا نمیخورد)  
دیگه گشهنه ات نیست ؟ ( مادلن جواب نمیدهد ) دیگه  
گشهنه ات نیست ؟
- مادلن  
آمده
- ولم کن، ولم کن بذار نفس بکشم ... ( نگاه هر دو نفر  
متوجه دراست . سکوت کوتاه ) من چه گناهی کردم که  
باید انقدر بدبخت باشم... انقدر عذاب بکشم...  
منم همین وضعو دارم ، میدونی ...
- مادلن  
آمده
- فرق میکنه، تو کمتر درد میکشی، کمتر حساسی .  
عجب ...
- مادلن  
آمده
- نمیخوام با این حرف بهت توهین بکنم . سرزشت  
نمیکنم . خوشا بحالت .  
خوش بحال من؟
- مادلن  
آمده
- مسلمه . دست کم تو چیز مینویسی ، فکر تو میتونی به  
چیز دیگه مشغول کنی، با کتابات، با ادبیات... خودتو  
یه کم از این دلشوره راحت میکنی، در صورتیکه من  
سرگرمی ندارم... فقط کار اداره و کارخونه .  
طفلك مادلن.
- مادلن  
آمده
- (عصبی) لازم نکرده دلت بحال من بسوزه...  
( سکوت کوتاه . هردو بطرف اطاق نگاه  
میکنند )  
انگار نفس میکشه (سکوت کوتاه) چه قیافه گویائی داره.  
(سکوت) انگار حرف مارو میشنفه.

مادلن	ماکه غیبتشو نمیکنیم.
	( سکوت )
آمده	خوشگله .
مادلن	خوشگل بود. پیر شده .
آمده	هنوزم خوشگله. .. ( سکوت ) هنوز از مون دبخوره ؟ هنوزم دبخوره ؟ ( سکوت کوتاه ) تو بهترین اطاقمون بهش جا دادیم . تو اطاق خواب عروسیمون . . . ( میخواهد دست مادلن را بگیرد ولی او دستش را میکشد )
مادلن	یاالله بخور. آخ ... من خیلی سردمه...
آمده	میخوای درشو ببندم ؟
مادلن	( بدون توجه ) برو شالمو بیار.
آمده	( آهسته بلند میشود ، لحظه‌ای نگاه میکند . توی اطاق می ایستد و بگوشه دیگر اطاق میرود که شال مادلن را بیاورد و میگوید ) انگار مارو نگاه میکنه.
مادلن	باز یادت رفته پلکهاشو ببندی . می بینی حواست نیست. همیشه من باید بفکر باشم ، همیشه . همیشه .
آمده	خیلی خوب ... اول برم شالتو بیارم ، تو سردته...
مادلن	اول برو پلکهاشو ببند.
	( آمده بطرف اطاق سمت چپ میرود. صدای پائی از توی پله‌ها بگوش میرسد ، صدای سرفه )
آمده	( یکقدمی در سمت چپ توقف میکند ) صدا اومده. یه نفر داره می آد.
مادلن	کی میخوای باشه . یکی از همسایه‌ها برگشته ۱۵ ساله درو رو کسی باز نکردیم . از تموم دنیا بریدیم.
آمده	یه مرتبه کافیه ( از توپله‌ها صدا بگوش میرسد )

گوش کن . ( اسم بوچینیونی غیر واضح بگوش میرسد )  
اسم ما را صدا زدن .

**مادلن** ( که کم کم نگران شده است ) هذیون میگی ( درحالی  
که بازهم کلمه « بوچینیونی » بگوش میرسد حتی کمی  
واضح تر . مادلن بلند میشود ) وای خدا جونم . . .  
( به آمده ) بهت چی میگفتم .

( هر دو دستپاچه گوش میدهند و کلمات زیر را  
می شنوند )

**صدای** ( از توپله ها ) آپارتمان آقای بوچینیونی لطفاً ؟

**پستیچی**

**صدای** ( از توپله ها ) روبرو . حتماً خونه هستن . هرگز  
**دربان** بیرون نمیرن .

( صدای دری که بسته میشود )

**مادلن** ( خطاب به آمده ) نگفتم واسه ماست . . . وای خدا !  
وای خدا !

**آمده** ( دستپاچه ) دستپاچه نشیم ...

( از سمت راست صدای درزدن بگوش میرسد )

**مادلن** ( در سمت چپ را نشان میدهد ) د این درو ببند  
دیگه .

( آمده با عجله در سمت چپ را می بندد . در

حالیکه مادلن هم به در رسیده و پشت به آن سحر

شده و مبهوت ایستاده است . صدای مجدد از

( در سمت راست )

**مادلن** ( دست بروی قلب دارد ) برو ببین چه خبره . . .

( آمده تردید میکند ) برو ببین چه خبره ، فایده نداره

درو باز نکنیم، بدتر میشه، راحت میشه دروازجا کنند.

( آمده بطرف در سمت راست حرکت میکنند . در  
حالیکه از توپله‌ها صدا بگوش میرسد )  
محکمتر در بزنین، همیشه خونه‌هستن.

صدای  
دربان

( صدای درزدن متناوب بگوش میرسد )

( پچ‌پچ کنان بدون اینکه تکان بخورد ) برو باز کن...  
( آمده می‌خواهد در را باز کند ) نه نه باز نکن ! . .  
( خطاب به مادلن ) فایده نداره . راحت میشه درو از  
جا کند.

مادلن

آمده

اقلاً نگاه کن کیه .

مادلن

( به مادلن ) هیس ...

آمده

( سپس با احتیاط خم میشود از توی سوراخ  
کلیدنگاه میکند در حالیکه از توی راه پله‌ها  
صدا می‌آید )

محکمتر در بزنین حتماً نمیشنفن .

صدای  
دربان

( از این صدا ناگهان آمده و مادلن وحشتزده  
از جا می‌پرند )

( طپش قلب پیدا میکند ) وای خدا جون ! وای خدا  
جون ! کی ممکنه باشه ؟ ما آشنا ما شنا نداریم ...

مادلن

( بلند میشود و خطاب به مادلن ) پستچیه .

آمده

( از بیرون ) آقای بوچینیونی ! آقای بوچینیونی !

پستچی

( با وحشت ) پستچی . غیر ممکنه . اشتباه میکنی . تو .  
تو . تو . امان از دست تو و این رفیق مفیقای قدیمیت ...

مادلن

( در حالیکه وحشتزده با دستهای باز ، گوئی از در

آمده

ورودی اطاق سمت چپ دفاع میکند ) باز کردم آقا .

باز کردم آقا ، چراکه باز نکنم ( در را باز کرده

پستیچی وارد میشود ) می بینین آقا؟ من درو باز کردم  
د بفرمائین تو . من چیزی ندارم مخفی کنم . چیزی  
تو خونه نداریم قایم کنیم .

مادلن ( تقریباً آویزان به درسمت چپ ) ما چیزی نداریم مخفی  
کنیم ، آقا . چیزی تو خونه نداریم قایم کنیم .

آمده منو زرم آقا داشتیم میگفتیم « چرا درو باز نکنیم؟ »  
پستیچی ( انگار نه انگار ) طبیعیه آقا .

مادلن ( به آمده بدون اینکه از جایش تکان بخورد ) چرا  
میگه طبیعیه ؟ ( به پستیچی ) چرا میگین طبیعیه آقا؟  
پستیچی ( همانطور بی تفاوت ) یه نامه دارین ...

آمده غیر ممکنه آقا ،

مادلن کی میتونه برامون نامه بنویسه آقا؟ داشتیم به شوهرم  
میگفتم « شما راست راسی پستیچی هستین؟ »

آمده ( به مادلن ) معلومه مادلن به کجاها فکر میکنی ؟

مادلن ( به پستیچی ) پس شما نمیتونین برامون نامه داشته  
باشین . خیال کردین ما کی هستیم که برامون نامه  
بنویسن ؟

پستیچی چرا قربون . بنام شما آقای آمده بوچینیونی یه نامه  
هست .

مادلن بله این اسم ماست ( کمی از در دور شده که بلافاصله  
پس از متوجه شدن به آنجا بر میگردد ) چیزی نیست .  
چیزی نیست . کسی تو این اطاق نیست آقا .

آمده ( نامهرا از پستیچی میگیرد ) بله ، درست ، عجیبه ، مال  
ماست . آمده بوچینیونی .

مادلن وحشتناکه .

( پستیچی میخواهد برود در حالیکه آمده را

بررسی میکند )



آمده آقای پستی . اشتباهه ، می بینین، اشتباهه.

پستی شما آقای آمده بوچینیونی نیستین؟

آمده من یکی که تو تموم شهر پاریس آمده بوچینیونی نیستیم . نصف پاریسی ها همین اسمو دارن.

( کاغذ را به پستی برمی گرداند . صدای چرق و چروقی سرسام آور از اطاق سمت چپ بگوش میرسد . مادلن وحشتزده جلوی جیغ خود را میگیرد و برای رفع و رجوع کردن میزند زیر خنده )

پستی اما اینجا نوشته آقای آمده بوچینیونی . کوچه ژنرال شماره ۲۹

آمده فقط یه کوچه ژنرال شماره ۲۹ که نیست . فقط یه کوچه ژنرال که نیست. انقدر ... ( وحشتزده به زمین کنار پایه میز خیره میشود و با انگشت به مادلن میخکوب شده چیزی را نشان میدهد ) ... مادلن بازم یه دوئه دیگه! ژنرال مثل قارچ سبز میشه ...

پستی (بی تفاوت) شما قارچ اطاقی کشت میکنین؟

آمده (فوری به پستی) حتماً اشتباه شده ... من آمده بوچینیونی نیستم بلکه آمه ... د ... ه ... بوچینیونی هستم و خونهام کوچه ژنرال ۲۹ نیست، بلکه کوچه ژنرال شماره ۲۹ ... ببینین « آ » روی پاکت چه جوری نوشته آی بی کلاه در حالیکه اسم من با آی با کلاه نوشته میشه ...

مادلن می بینین اشتباهه .

پستی ( نامه را بررسی میکند ) درسته، آقا. حق با شماست. (به پستی) هیچکی مارو نمیشناسه آقا. هیچکی برامون نامه نمینویسه آقا، باورکنین .

- پستچی معذرت میخوام امضاء بفرمائین .  
( کتابچه را ارائه میکند )
- مادلن شما نمیتونین از ما امضاء بگیرین ، ما آدمای محترمی هستیم .
- پستچی اشگالی نداره خانوم ، اختیاریه . معذرت میخوام .  
با اجازه ... با اجازه ...  
( میخواهد برود )
- مادلن متأسفیم که نمیتونیم به گیلاس مشروب تعارفتون کنیم  
تو خونه مشروب نداریم شوهرم مشروب خور نیست  
آقا .
- آمده ( به پستچی ) حقیقته آقا . لب به مشروب نمیزنم ،  
بهم نمیسازه .
- مادلن خیلی متأسفم .
- پستچی اختیار دارین . تو پاریس رسم نیست . تو شهرستان  
رسمه .
- ( می رود . آمده با عجله در را برای او باز میکند )
- آمده خدا حافظ ( در را می بندد خم شده يك لحظه از  
سوراخ در نگاه میکند و با خوشحالی بلند میشود )  
الهی شکر ... برای ما نبود . خیال میکنی بهش  
برخورد ؟
- مادلن ( بطرف وسط صحنه آمده شکوه کنان ) هیچوقت  
هیچکس برامون نامه نمینویسه هیچکس ... هیچکس ...  
هیچکس . ما دوست نداریم . از همه دنیا بریدیم ...  
از همه ... از همه ... از همه . نمیتونیم ازشون  
پذیرائی کنیم ...
- آمده ( دنبال قارچ میگردد و روی زمین همه جا را نگاه  
میکند ) من به دقیقه پیش دیدمش .

- مادلن (اطاق را نشان داده حرفش را تمام میکند) با این که  
اینجاست ...
- آمده (زانو میزند بعد بلند میشود و قارچی در دست دارد)  
بیا بیا اینم قارچ
- مادلن اینم دومیش تو اطاق نهار خوری. نذارش رومیز  
د کثیفه، میدونی که سمیه (سکوت مختصر) گوش  
کن، امروز استثنائاً من اجازه میدم یه لیوان شراب  
بخوری، خیلی حالت خرابه (ناگهان يك صدای چرق  
چروق وحشتناك از اطاق سمت چپ) وای خدا من میترسم.
- آمده اونه مادلن نترس.  
(يك صدای مهیب شکستن شیشه که از همان اطاق  
سمت چپ می آید. آمده و مادلن میدوند)
- مادلن خشکت نزنه برو ببین چه خبره .
- آمده باز چه خبر شده (هر دو به اطاق سمت چپ رفته در  
را کاملاً باز میگذارند) شیشه هارو شکسته ... سرش از  
پنجره زده بیرون.
- مادلن (از توی اطاق) حالا داره از هر طرف بزرگ میشه.  
سرشو بیار تو.
- آمده (از توی اطاق) همین کارو دارم میکنم .
- مادلن (از پشت در، در آستانه در ظاهر میشود) زود باش  
(صدای خفه) نذار سرش بخوره زمین. چقدر  
بی عرضه ای .
- آمده (از توی اطاق) سخته .
- مادلن بلندش کن، سرشو بذار زوبانش. یادت نره چشماشو  
ببندی.
- آمده (از توی اطاق) نمیتونم، جاش کمه .
- مادلن (از آستانه در) دو لاش کن دیگه . دو لاش کن. کاری

- نداره . (صدای نفس نفس زدن آمده بگوش میرسد )  
اینجوری نه اه . (مادلن دو مرتبه داخل اطاق سمت  
چپ میشود و صدایش می آید) بدش دست من  
(آمده از پشت، در آستانه در ظاهر میشود )
- مادلن ( از داخل اطاق ) اینجوری . باید هر کاری رو بهت  
یاد بدم؟
- آمده ( از جای خودش ) هر چی از دستم بر اومد کردم ...  
تو همیشه ناراضی هستی ... همسایه ها پشت پنجره  
ایستادن؟
- مادلن (از اطاق) نه ... د بیا کمک کن . منو دست تنها نذار ،  
همیشه کارای سختو میریزه سر من یکی.
- آمده ( دومرتبه داخل اطاق سمت چپ میشود. در را کاملاً  
بازمیگذارد صدایش می آید) آخه خودت ...
- مادلن ( بلندتر از توی اطاق ) محکمتر بکش. ( سروصدای  
تلاش آنها بگوش میرسد و ناگهان يك صدای بلندخفه)  
مواظب باش، مواظب باش ( باز سروصدا) کرکره هارو  
خوب ببند . پنجره بدون شیشه حالا سرما میشه .
- آمده حالا کوتا زمستون.  
(مادلن و آمده ظاهر میشوند )
- مادلن تموم شد.
- آمده دیدی همه کارا درست میشه؟
- مادلن (قصد میکند در سمت چپ را ببندد و بعد پشیمان میشود )  
چشماشو ببند باز یادت رفت ؟  
(آمده میخواهد بطرف اطاق برود )
- مادلن حتماً همسایه ها شنیدن.
- آمده (می ایستد ) شایدم نشنیده باشن ( سکوت مختصر )  
عکس العملی نشون نمیدن ... هر چند این وقت روز...

مادلن حتماً سرو صدا روشنیدن . کر که نیستن .  
آمده همه شون نه . معلومه . اما این وقت روز . بازم تکرار  
میکنم ...

مادلن چی میتونیم جواب بدیم؟  
آمده میگیم پستیچی بود .

مادلن ( پشت به جمعیت کرده بطرف پنجره وسط و عقب صحنه )  
کار پستیچی . پست...چی ( به آمده ) باور شون همیشه ؟  
مدتیبه پستیچی رفته .

آمده نور علی نور ( بلند بطرف در عقب صحنه ) کار پستیچی .  
پست . . . . چی .

مادلن کار پستیچی . پستیچی .  
و آمده

( متوقف میشوند و انعکاس صدا تکرار میشود )

انعکاس پستیچی . پست . . . . چی . پست . . . . چی .  
صدا

آمدو ( هر دو باهم روبه جمعیت ) می بینین ، انعکاس صدا  
مادلن خودش تکرار میکنه .

مادلن شاید انعکاس صدا نباشه .

آمده بهر حال این خودش مدرکه . دلیل تبرئه است . . .  
بشینیم .

مادلن ( در حالیکه می نشیند ) زندگی خیلی سخت شده . از کجا  
باز شیشه بیارم .

( ناگهان از اطاق سمت چپ ضربه شدیدی به  
دیوار میخورد . آمده که قصد نشستن دارد ناگهان  
بلند شده خیره خیره به اتفاق مادلن به دیوار  
نگاه میکنند )

- مادلن ( فریاد میکشد ) وای ...  
 آمده ( دستپاچه ) آروم بگیر، آروم بگیر .  
 ( در سمت چپ از جا کنده میشود )
- مادلن ( که نزدیک است غش کند ایستاده فریاد میکشد )  
 وای خدا .
- ( بعد آمده و مادلن با چشمان از حدقه در آمده  
 به دوپای عظیمی که از لای در در حدود ۴۰  
 الی ۵۰ سانتیمتر داخل اطاق میشود نگاه  
 میکنند )
- مادلن می بینی ؟  
 ( این کلمات باید با وحشت زیادی گفته شود .  
 ولی در ضمن تلاش زیادی برای خونسردماندن  
 باید بچشم بخورد وضعیت باید بیشتر حالت  
 دلخوری داشته باشد تا عجیب و غریب . بنا بر این  
 بازی هنر پیشه ها باید طبیعی جلوه کند )
- آمده می بینم ( عجله کرده بطرف پاها میدود و آنها را  
 با احتیاط بلند کرده روی صندلی یا چهارپایه ای قرار  
 میدهد ) خیلی حرفه .
- مادلن باز چه خوابی برامون دیده ؟ چی میخواد ؟  
 آمده روز بروز تندتر بزرگ میشه
- مادلن د یه کاری بکن  
 آمده ( متأسف و مأیوس ) کاری نمیشه کرد . دیگه نمیشه  
 کاری کرد . متأسفانه تصاعد هندسی داره .
- مادلن تصاعد هندسی ؟  
 آمده ( با همان لحن ) بله بله ... مرض غیر قابل علاج

- مردده‌ها . چطور این‌مرضو توخونه ما گرفت.
- مادلن ( از کوره درمیرود ) تکلیف‌ما چی‌میشه ؟ خدا تکلیف  
 ما چی‌میشه ؟ بهت چی‌میگفتم . حدسم درست بود .  
 آمده تاش‌میزنم ...
- مادلن تا زدی.
- آمده لوله‌اش می‌کنم ...
- مادلن مانع بزرگ شدنش نمیشه . از هر طرف رشد می‌کنه .  
 کجا بذاریمش ؟ چکارش کنیم ؟ تکلیفمون چیه ؟  
 ( صورتش را بین دو دست گرفته گریه می‌کند )  
 آمده مادلن ، جانم ، خون‌سرد باش.
- مادلن نمیتونم ، کلافه شدم ، دیگه تحمل ندارم . . .
- آمده ( می‌خواهد او را تسکین بدهد ) هر کسی گرفتاری  
 داره مادلن.
- مادلن این زندگی نیست . نه . نه . دیگه قابل تحمل نیست.
- آمده ( همان بازی ) بیا ، مثلاً ، بابا ، نه نه خودم .
- مادلن ( اشکریزان حرفش را قطع می‌کند ) با تمام قارچاش  
 رخنه می‌کنه اینجا . دو تاشو حالا پیدا کردی . خودش  
 علامته . باید می‌فهمیدم ...  
 ( صدای چرق چروق از اطاق مجاور می‌آید )
- آمده ( همان بازی ) ازما بدبخت‌ترم وجود داره ؟
- مادلن ( باهق‌هق گریه ، اشک ، یاس ) تو متوجه نیستی که  
 که این انسانی نیست ، انسانی نیست ، واقعاً انسانی نیست  
 ( روی صندلی می‌افتد سرش را بین دو دست گرفته  
 زار زار گریه می‌کند و گاهگاهی تکرار می‌کند ) انسانی  
 نیست . نه ... انسانی نیست . انسانی . انسانی ... انسانی .  
 ( در اینمدت بیچاره و مبهوت با دستهای افتاده ایستاده )  
 آمده

است و گاهی مادلن را نگاه میکند. میخواهد بطرفش رفته آرامش کند. بعد منصرف میشود گاهی مرده را تماشا کرده عرق پیشانی اش را پاک میکند و با خودش میگوید ( پس نمایشنامه های من چی میشه . دیگه نمیتونم اونارو بنویسم . پدرمون در اومد . ( پیشروی مجدد . پاها تا حدود ۳۰ سانتیمتر

دیگر مادلن را از جا میپرانند)

**مادلن** بازم ( دومرتبه صورتش را بین دو دست گرفته زار زار گریه میکند ) ... انسانی نیست... انسانی نیست...  
**آمده** دیگه نمیتونم ... این هوا غیر قابل تنفس شده .

**مادلن** ( باهمان حال ادامه میدهد ) . . . انسانی نیست . . .  
انسانی نیست ( اضافه میکند ) این تنها آرزوت بود که بهانه پیدا کنی که دیگه اصلا کار نکنی .  
( و ناگهان خشک ادامه میدهد ) نه ... انسانی نیست...  
( صدای زنگ تلفن ، خورده شده سعی میکند بلند شود . ساعت ۱ بعد از ظهر را اعلان میکند)

**مادلن** قوز بالا قوز . باید برم سرکار . وقتشه . نمیتونم ( معهذا سعی میکند کلاه بر سر گذارده و بطرف میز استاندارد برود میگوید ) بله ، رفتم . رفتم .

**آمده** نرو... مادلن، اقلا امروز نرو خیلی خسته ای ، استراحت کن ...

**مادلن** مجبورم ، از کجا نون بیاریم ؟ یه دینار نداریم . . .  
( صدای تلفن بیش از پیش مکرر ) هرطور شده باید...  
( بطرف استاندارد ) اومدم، بله اومدم... ( به آمده )  
مردم که خبر ندارند ... فقط بلدن استسمارتون کنن، شیره تونو بکشن ... فکر نمی کنی دیگه طاقت تموم



شد ... تموم شده ؟

( صدای زنك پشت سرهم )

آمده  
مادلن  
ماکه هنوز ذخیره داریم. ما کارونی، خردل ، سرکه...  
( بکلی از پا درآمده ) دردی رو دوا نمیکنه ... به  
جهنم . طاقتم تموم شده ... دیگه نمیتونم ...  
( بطرف میز استاندارد تلفن میرود، کلاهش را که کج  
گذاشته بود برداشته با خشونت پرت میکند) جواب  
نمیدم. طاقتم تموم شده ... ( ناگهان صدای زنك  
تلفن قطع میشود ). از قوه ام بیستره ...

( روی صندلی می افتد کلاه اتفافی کف اطاق

افتاده است . مدلن سرش را دو باره در دست

گرفته هق هق گریه میکند)

آمده  
( اورا نگاه میکند ، بیچاره و مأیوس ، بی خیال کلاه  
را از زمین برمیدارد. وسط اطاق هاچ و واج می ایستد .  
بانگاهی خالی در حالیکه از اطاق مجاور صدای چرق  
چروق مهیب می آید. نوک پا، نوک پا بطرف مبیل خودش پیش  
میرود و در آن می افتد. خم میشود و خیلی خسته میگوید)  
اصلا نمیتونم بفهمم چطور کار ما باینجا کشید. خیلی  
ظالمانه است ... در به همچین موردی ... از کی آدم  
کمک بخواد ...

پرده

## پرده دوم

( همان دکور . در شروع پرده ساعت دیواری ساعت ۳ را اعلان میکند. در ضمن در نیمه قسمت راست صحنه مبلهائیرا که بخاطر رشد مرده در اطاق مجاور دچار کمبود جا شده است چیده اند از جمله نیمکتی را در کنار در سمت راست قرار داده اند. يك مبل اضافی ، يك پاتختی ، يك میز توالی ، يك آئینه ، يك گنجه و مبلهای گوناگون يك اطاق خواب. انبوهی مبل درهم که جلوی در سمت راست قرار گرفته است. سمت چپ صحنه بکلی از مبل خالی شده است . دو سه عدد چهار پایه با فاصله های کم باقیمانده است که روی آنها پاهای مرده را قرار داده اند که تقریباً نصف بیشتر سمت چپ صحنه را پر کرده است . در همین قسمت چپ

کنار دیوارها تعداد بیشماری قارچ غول پیکر قرار دارد. گاه و بیگاهی در نتیجه تکانهایی که مادلن و آمده را از جا می‌پراند پاها بطرف راست صحنه پیشروی میکنند. پس از هر تکان و دراز شدن پاهای مرده، آمده چون محکومی فاصله را اندازه میگیرد.

موقعیکه پرده بالا میرود، مادلن و آمده در سمت راست صحنه قرار دارند و تقریباً در پشت مبلها بچشم نمی‌آیند. مدتی صحنه بی حرف بازی میشود. در اولین تکان پاهای مرده به سمت راست پیشروی میکنند. و سر آنها از ترس از پشت مبلها بیرون آمده دو مرتبه ناپدید میشود. آمده خارج میشود.)

مادلن ( دريك جست کوتاه) جلوی چشم آدم بزرگ میشه .  
 آمده ( با گچ روی کف زمین، کنار چهار پایه‌ای که پاهای مرده بر روی آن قرار دارد خط میکشد و سپس بادقت فاصله بین خط فعلی و خط قبلی را اندازه میگیرد) در عرض ۲۰ دقیقه ۱۲ سانتیمتر بزرگ شده، حالا تندترم میشه ... ای داد بیداد. ( لحظه‌ای به هیکل قارچهای عظیم روی صحنه خیره میشود ) اینام مرتب رشد میکنن اگه سمی نبودن اونارو میخوردم و یا میفروختیم. من اصلاً بی‌عرضه‌ام، از هیچی نمیتونم استفاده کنم.

مادلن ( که از پشت مبلها ظاهر میشود، سرش را جلوی آئینه شانه میکند ) خیلی وقته بهت می‌گم ...  
 آمده ( آه میکشد ) راست میگي مادلن حق باتوئه . هر کی

بود بهتر استفاده میکرد . من تو زندگی خلع  
سلاحم . وصله ناحورم ... برای زندگی تو این قرن  
ساخته نشدم .

مادلن باید زودتر یادیرتر بدنیا می اومدی .

( سکوت ، دستها به پشت سر آمده تو فکر کمی  
خمیده به اینطرف و آنطرف صحنه حرکت  
میکنند و بعد می ایستد )

آمده افلا اگه روحیه بهتری داشتم از خستگیه . درحالیکه

کار مهمی انجام نمیدم ... ( میخواهد بطرف راست

صحنه کنار نیمکت برود که ناگهان پاهایش به پای

مرده گیر میکند ) او ببخشین ... ( با ملاحظه پاها

را سر جایش میگذارد ، بطرف مادلن مینگرده که

بداند آیا متوجه شده است یا نه ، وچون مادلن را

مشغول شانه زدن می بیند خیالش کمی جمع شده ادامه

میدهد . سپس ناگهان از حرکت می ایستد . قصدی

دارد . نگاهی دیگر بسوی مادلن و بعد بسوی در سمت

چپ انداخته تصمیمی میگیرد . نوک پا نوک پا بطرف در

سمت چپ رفته ناگهان در آستانه در )

مادلن ( کاملاً ظاهر شده بوسط صحنه می آید ) آمده کجا

میری ؟ ( آمده متوقف میشود ) نمیشنوی؟ گفتم کجا

میری ؟

آمده هیچ جا بابا . هیچ جا . کجا دارم برم . ؟

مادلن منم باهات میام .

آمده یکقدم بدون تو نمیتونم وردارم . من آزادم .

مادلن ( عصبی ) هرکار دلت میخواد بکن جانم . یا اله .

یا اله. اگه میخوای همیشه تنها باشی ... کاش اقلا	
نفعی هم برات داشت که هرچی دلت میخواد بکنی.	
( برمیکردد ) باشه ، نمیرم ، خوب شد ، راضی شدی؟	آمده
( شانه‌هایش را بالا می‌اندازد ) چه سگ عنق. چه مرد	مادلن
بد اخلاقی. آدم با تو باید حوصله داشته باشه ...	
کاش اقلا یه هنری داشتی . می‌بینی که کارمون به کجا	
کشیده . به کجا منور سوندی ...	
سر کوفت. مرتب سر کوفت بزنی . هر چه باید بشه شده	آمده
پشیمونی فایده نداره.	
گفتنش آسونه . آدم راحت میتونه از سر تقصیر	مادلن
خودش بگذره .	
صد درصد که تقصیر من نیست .	آمده
پس یکبارگی بگو تقصیر منه .	مادلن
( میخواد بطرف اطاق سمت چپ برود )	
کجا میری؟	آمده
نمیتونم اینجوری وئش کنم . باید ریششو بتراشم .	مادلن
تو که زحمتشو نمیکشی .	
نمیخواد نمیخواد ( مادلن نمیروود . پاهای مرده	آمده
جلو می‌آید )	
داره بزرگ میشه . داره بزرگ میشه ؟ ( آمده بطرف	مادلن
نیمکت میرود ) چکار میکنی ؟ بازم که چشماشو نبستی .	
چطور ممکنه آدم انقدر گیج باشه .	
انقدر خسته‌ام .	آمده
( روی نیمکت می‌افتد )	
مثل هر وقت که بخوای کار کنی . بالاخره شرشواز سرم	مادلن
میکنی یا نه ؟ اگه خسته‌ای قرص تقویت بخور . قرص	
اعصاب بخور .	

- آمده  
مادلن  
دیگه روم اثری نداره. بیشتر خسته‌ام میکنه.  
حالا موقعش نیست.
- آمده  
مادلن  
دیگه نیرو ندارم. ناندارم. اراده ندارم.  
حالا موقعش نیست که نداشته باشی. درست در لحظه  
حساس نیروت از بین میره. عوض بشو نیستی عزیز  
دلیم. بالاخره شرشو میکنی یا نه؟
- آمده  
مادلن  
درست میشه. میگم درست میشه... من مطمئنم...  
غیر ممکنه درست نشه...
- آمده  
مادلن  
خیال کردی؟ (تغییر لحن و ناگهان) دیوونگی  
محضه. چطور میخوای درست بشه... حتماً باید یه  
کاری کرد. گوش کن. اگه شرشونکنی طلاق میگیرم.  
حالا موقعش نیست. نهیتونم تنهایی بزرگش کنم.
- آمده  
مادلن  
پس توفکر هستی که شرشو بکنی آره یا نه؟... جواب بده  
تو فکرم مادلن. جدی توفکرم.
- مادلن  
تو فکری. از کی تا حالا توفکری. اگه تصمیم نگیری  
هر لحظه ممکنه همسایه‌ها ببینن. تازه دیگه جام واسه  
نگهداشتنش نخواهیم داشت...
- آمده  
مادلن  
همسایه‌ها براشون علی‌السویه است...  
خیال کردی؟ بیا، گوش کن.
- صدای  
دربان  
(صدای دربان و سپس صدای يك‌مرد از توپله‌ها)  
تو این خونه چیزای عجیبی میگذره...
- صدای  
مرد  
مردمان غریبی هستن.
- مادلن  
آدمه  
شنیدی؟ دفعه اولی نیست که این اظهار نظرارو میشنوم...  
مردم برا خودشون حرف میزنن. حرفای هوایی که  
بجائی نمیرسه...

- مادلن تا وقتیکه مثل توپ بترکه . همه چیز برملا شه . با انگشت نشو نمون میدان باز اگه فقط نشون دادن بود...  
آمده خوب منکه دارم میگم شرشو میکنم . بهت قوم میدم .
- مادلن کی ؟ کی ؟ کی ؟  
آمده فردا فردا ...
- مادلن قولهای تورو میشناسم « فرداهای » تورو . . . از زمانیکه گفتی فردا به عمر گذشته ... فردانه، امروز . باید تصمیم بگیری . فهمیدی؟
- آمده چشم . امروز شرشو برات میکنم ، خوب شد ؟  
مادلن کاش حقیقت داشت ( سکوت مختصر ) منظورت اینه که شرشو برامون میکنی . بخاطر آرامش خودت .
- آمده اگه فقط پای من درمیون بود برام تفاوتی نداشت...  
مادلن خوب کجا میذاریش ؟ انقدر اینجا کوچکه . ما که تو قصر ورسای زندگی نمیکنیم . ما که تالارهای تو در تو نداریم که یه قطار درسته توش بره ... اگر ما داشتیم باز توش جا نمیگرفت .
- آمده من فقط یه جای کوچك میخوام . یه کنجی که توش زندگی کنم ...
- مادلن تو اسم اینو گذاشتی « زندگی »؟  
آمده بابا یه دقیقه ولیم کن... همه اش تقدیره ...
- مادلن مرد اصلاح نشدنی... اقل سعی کن اونچه در آینده برامون باقی مونده حفظ کنی ( باخودش ) مردم چی میگن . مردم چی میگن .
- آمده نمیذارى یه دقیقه نفس بکشم ... منم عذاب میکشم . منم خودمو دیگه نمیشناسم . انوقت بر میگردی میگی من عوض نشدم .

مادلن بازم تکرار میکنم تقصیر توئه . انقدر تکرار میکنم تا تو کله ات بره .

آمده ( آهسته ) نه فقط تقصیر من نیست .

مادلن چرا . چرا . ( آمده تسلیم شانهایش را بالامی اندازد . بدون اینکه جواب بدهد ، فقط لبهایش را تکان میدهد و گوئی با لب يك « نه » بچگانه ای که بگوش نمیرسد میگوید ) باید بموقع فوتش رو خبر میدادی ، یا اینکه خود تو از شر نعلش زودتر خلاص میگردی وقتی هنوز آسمون بود . نمیگی که تنبل نیستی شل و بی نظم نیستی ...

آمده از خستگی داغون شدم . از خستگی داغون شدم .

مادلن ( ادامه میدهد ) هیچوقت نمیدونی وسائلتو کجا میداری . بیشتر وقتتو صرف پیدا کردن اونا میکنی تو جعبه ها میگردی . من اونارو زیر تخت خواب گیر میارم ، اینور و اونور . هی یه کارو شروع میکنی و هیچوقت تمومش نمیکی نقشه ها تو ول میکنی . همه چیزو ول میکنی . اگه من نبودم که نون در بیارم با این عایدات کمی که دارم . که حالام بکل از بین رفته .

( آمده از پا در آمده روی نیمکت می افتد ،

با چهره ای پراز خستگی و درد تحمل میکند و

حرف نمیزند )

مادلن ( پس از کمی سکوت ) ۱۵ سالو بهدر دادی ، ۱۵ سال

دیگه همیشه بمردم قبولند که خبری نبوده ... همه اش

نتیجه بی ابتکاری توئه ... ( تکان ناگهانی مرده .

آمده بزحمت بلند ، میشود . اتوماتیکی میرود فاصله

جدید را اندازه بگیرد و پس از گچ کشیدن برگشته



دو مرتبه درمبل خود فرود میرود . درحالیکه مادلن که توقف کوچکی کرده است دو باره با نطق خود ادامه میدهد) شاید اقلا لازم باشه به کلانتری خبر بدیم، اگه نمیخوای کار دیگه ای انجام بدی...

آمده برامون گرفتاری درست میشه ...

مادلن کاش اقلا بشه ثابت کرد ۱۵ ساله مرده... بعد از ۱۵ سال شامل مرور زمان میشه ..

آمده بعد از ۱۳ سال

مادلن می بینی ، حتی بعد از ۱۳ سال، چه برسه به ۱۵ سال ... اگه بموقع فوتشو خبر داده بودی حالا شامل مرور زمان میشدیم... آسوده و راحت بودیم از همسایه ها نمیترسیدیم... خونه شادتر بود مثل زندانی هاز ندگی نمی کردیم مثل محکومین ... (مرده را نشان میدهد) بخاطر اون هیچ کارمون به ثمر نمی رسه...

آمده من هرگز موفق نمیشم بتو منطوقو حالی کنم مادلن . اونوقت مدتی بود زندان بودیم یا سرمون زیر گیوتین رفته بود . اگه درست روز مَرَك این اعترافو کرده بودیم پای مرور زمان اصلا به بیرون کشیده نمیشد ...

مادلن معلومه حق با من نیست. هرگز حقو بمن نمیدی. در حالیکه ... بله بازم من از همه خرترم ؟ اینو میخوای بگی؟

آمده من نگفتم تو خری . گفتم منطق سرت همیشه خیلی باهم توفیر داره.

مادلن توهم ... با این ریزه کاریات ...

آمده ما حرف همو نمیفهمیم.

مادلن من خوب فهمیدم، تورو هم خوب فهمیدم... خیلی وقته.

- آمده شك ندارم .
- مادلن ( پس از سکوت کوتاهی ) دست کم، فردای روز قتل میتونستی بری کلانتری اعتراف کنی در يك لحظه جنون، حسادت که واقعیت هم هست اونو گشتی مگه نمیگفتی فاسق منه، منم که حاشا نکردم ...
- آمده گیج. مگه میشه این چیزارو از یاد برد(ادامه میدهد)...  
و چون یه قتل عشقی بود برات ناراحتی نداشت یه ورقه میدادن امضاء میکردی بعدم وئت میکردن .  
بعدم ورقه رو می انداختن یه گوشه لای یه پرونده تو بایگانی... مدتی بود که دیگه سرو صداش خوابیده بود ...
- آمده در صورتیکه اینجوری هنوزم سرو صداش هست ...  
جوون طفلکی ... آره انگار یادمه اومده بود دیدنمون. قبلا دیده بودیش؟ یا اولین باری بود که می اومد خونه ما؟
- مادلن ( ادامه میدهد ) بازم تکرار میکنم این بی خبری و لاابالی گری تو مارو بخاک سیاه نشونده ...
- آمده من همیشه از تشریفات و اداره بازی متنفر بودم...
- مادلن (ادامه میدهد) هر وقت بهت میگفتم تا وقتی هنوز دیر نشده « برو اعتراف کن » مثل حالا جواب میدادی « فردا » « فردا » « فردا » .
- آمده باشه ، فردا میرم.
- مادلن (محکم) نه امروز . امروز . امروز.
- آمده شاید راحت تر باشه برم پهلوی رئیس کلانتری ...
- مادلن آره، برای اینکه زیر قوئت بزنی . مگه نگفتی همین امروز از اینجا میبری ش؟ یا اینکه میخوای طلاق بگیرم؟
- آمده باشه، باشه... همین امروز ...

- مادلن در ضمن اگه من تورو ميشناسم پهلوی رئیس کلانتری هم نمیری . در ضمن ديگه فايده‌ای نداره... هيچکس حرفتو باور نمیکنه ۱۵ سال بعد از قتل که ديگه ميشه گفت يه آن خون جلوی چشمتو گرفته و نفهميده او نوکشتی . وقتی آدم ۱۵ سال صبر کنه حتماً نقشه قبلی داشته ...
- آمده د نشد مادلن...
- مادلن باز ميخواي بگي منطق سرم نمیشه.
- آمده همچی حرفی نردم.
- مادلن پس چی ميخواي بگي ؟
- آمده موندم معطل که چی به رئیس کلانتری بگم ... حالا که مرده پيرشده خیلی بنظر پيرمی آد مگه نه. شاید بتونم. بگم پدرمه که ديروز کشتهش.
- مادلن شاید ، راست ميگي ...
- مادلن ديگه راه قانونی نداری ... فقط راه قاچاق برات مونده ... بايد بزور خودت يه کاری بکنی ... هرچه زودتر .
- آمده ( آهسته بلند ميشود از مرده پرهيز ميکند دور اطاق کنار ديوار گشتی ميزند ) راستی مادلن خوب فکرشو بکنی ، راستش شاید ...
- مادلن باز چيه ، باز تردید داری نه؟ نميخواي کار بکنی.
- آمده چرا ، يه چيز ديگه ميخواستم بگم.
- مادلن چه چيز ديگه؟ چه چيز روشن نيست.
- آمده واقعاً من او نوکشتيم ؟
- مادلن پس من کشتيم . يه زن بيچاره ؟
- آمده نه نه حتماً نه .
- مادلن خوب پس ؟

آمده واقعاً اون مرد زن پسند و ... من کستم؟ بنظرم ، اه  
چه حافظه شرم آوری، بنظرم مرد زن پسند رفته بود...  
موقع قتل ...

مادرن خودت قبول کردی که تو کشتیش ، میگفتی یادته. مگه نه؟  
آمده شاید اشتباه کرده باشم. شاید عوضی خیال کردم . من  
همه چیز و قاطی میکنم . خوابو با حقیقت ، خاطر اتو  
با تصورات ... اصلا نمی فهمم دیگه چی به چیه .

مادرن آگه اون مرد زن پسند نیست پس کیه؟

آمده شاید بچه شیر خوره است .

مادرن بچه شیر خوره ؟

آمده به روز به همسایه بدست ما به بچه شیر خوره سپرد.  
یادت نیست؟ خیلی سازه دیگه نیومده دنبالش...

مادرن احمقانه است . چرا بچه شیر خوره مرده باشه؟ اگر مرده  
باشه چرا گذاشتیم تو خونه ما بزرگ بشه؟ شایدم  
از ندانم کاری تو باشه . کجا کشتیش؟... قاتل! بچه کش!

آمده ممکنه. نمیدونم . شاید زیادی ونک ونک میکرد .  
من حوصله جیغ و داد بچه رو ندارم... لابد نمیگذاشت  
کار کنم ، نمایشنامه امو بنویسم . صدای ونک ونک و در  
چند ساعت متوالی . لابد کلافه ام کرده بود ... و در  
نتیجه یک خشم آنی... یک حرکت بیقاعده ... به خورده  
خشن ... میدونی ، بچه شیر خوره رو همیشه مثل یک  
مگس کشت...

مادرن چه این پیرمرد مرده ، مرد شیرین سخن باشه یا بچه  
شیر خوره، تو این وضعیت تغییری پیدا نمیشه . باید  
فکر چاره بود.

آمده مسلمه . مسلمه ... ( پس از لحظه ای سکوت طولانی ،  
نورانی از شروع یک خوشحالی ) راستی چرا از

مرك طبيعى خودش نمرده باشه ؟ چرا ميخواى  
حتماً من او نوکشته باشم ؟ بچه شير خوره مثل برك گل  
ميمونه . زندگيش به يه مو بنده .

مادلن  
بچه شير خوره نبود . حافظه من مطمئن تر از حافظه  
توئه . مرد شيرين سخن بود .

آمده  
مرد شيرين سخن... شيرين سخن... وارد ميشه، مشروب  
ميخوره ، زيادى ميخوره ... يه زن خوشگلو مي بينه،  
يه زن هوس انگيزو ... فشار خونش بالا ميرد...ممکنه  
سکته کرده باشه ... خوب ديگه...

مادلن  
پس تقصير منه ؟ اينو ميخواى بگي... قرار براين بود  
که تقصير من نباشه...  
معذرت ميخوام .

آمده  
مادلن  
اولا يه جوان بيست ساله رگهاى نرم وسالمى داره و  
از اين بابت نميميره، خون غليظ يه مرتيکه پيرو که  
نداره...

( با اداى غليظ «مرتیکه پير» مادلن به آمده  
نگاههاى معنى دارى مى اندازد ولى او بروى  
خودش نمى آورد)

آمده  
مادلن  
خوب فکرشو بکنم، ميکنم نکنه کس ديگري باشه ...  
کي؟ دارى باز دنبال چي ميگردي ؟

آمده  
ميدونى ... رفته بودم مسافرت ، شكار ... يه زن افتاد  
تو آب ... فرياد ميزد «کمک» با علم باينکه شنا بلد  
نبودم و درضمن ماهى به قلابم گير کرده بود از جام  
تکون نخوردم ، گذاشتم غرق بشه ... در اينصورت  
فقط ميتونى بمن اتهام بزنى که به شخص ثالث در معرض  
خطر کمک نکردم ... گناهاش کمتره ...

مادلن  
آمده  
حضور جسدرو توخونه ما چطوري توجيه ميکنى ؟  
ديگه... اينو نميدونم ... شايد آوردنش خونه ما، که

- تنفس مصنوعی بدیم... شایدم خودش اومده ...
- مادلن گیج االه . یادت رفته جسد زن نیست، جسد مرده ؟!
- آمده اینو راست میگی یادم نبود .
- مادلن بهر حال ما مجرم شناخته میشیم ، دست کم بهجرم جسد دزدی .
- آمده این راسته ... بله ... درستته ( چند لحظه سکوت . دنبال فکرش را گرفته اینور و انور اطاق قدم میزند به قارچی بر خورده آنرا له کرده یا میکند و از جا می‌پرد ) معذرت . ( مادلن متوجه میشود )
- مادلن ( فریاد میزند ) مواظب قارچهای من باش . ۱ ، الان همه شو خراب میکنی .
- آمده دستی نکردم .
- مادلن قارچهای بیچاره من . حالا که زدی سرویس منوشکستی ، حالا که برای نشون دادن بی‌عرضگیات دیگه بشقاب نداریم ...
- آمده بی‌عرضگی رو که همیشه نشون داد .
- مادلن چرا با قارچهای من نشون میدی .
- آمده قارچ که قحط نیست . همینطوری جلوی چشم آدم سبز میشه و بزرگ میشه .
- مادلن راجع به سرویس منم میگفتی قحط نیست ... ولی حالا یه دونه بشقابم ندارم .
- آمده بشقاب که سبز نمیشه .
- مادلن نخیر ولی پول بالاش میره ...
- آمده در صورتیکه قارچ جوانه میزنه و سبز میشه... لاقول تا موقعیکه این اینجا باشه ... ( جسد را نشان میدهد )
- مادلن هی دنبال بهانه بگرد که همینجا بهونی ...

آمده د نه . د نه ...

( ناگهان طی چند ضربه پاهای مرد پیش روی

کرده، بطرف در سمت راست میرود . با سرو صدا)

مادلن ( از وحشت جیغی میزند ) وای آمده میبینی، میبینی،

د پس منتظر چی هستی، ( آمده میخواند فاصله

جدید را با گچ خط بکشد که در نتیجه ضربه های مجدد

و پیشروی مرده پشیمان شده گچ را بزمین انداخته

شانه ها را بالا می اندازد )

مادلن ( دستهایش را بهم میمالد ) د منتظر چی هستی . چه

امیدی داری . تصمیم بگیر . تصمیم بگیر .

آمده باید ، می بینیم... باید، میبینیم. کار ساده ای نیست .

مادلن عزیز چون به کاری بکن ...

آمده چی گفتی ؟

مادلن ( دو باره عصبانی ) فقط گفتم « به کاری بکن » چون

حتماً باید به کاری کرد ، فقط همینو گفتم ... گفتم

چون وظیفه توئه .

آمده الان که نمیتونم. باید شب بشه . امشب میکنم. قول میدم

مادلن بالاخره راحت میشم.

آمده بالاخره خوشبخت میشی .

مادلن خوشبخت... خوشبخت ... انگار وقت از دست رفته رو

میشه جبران کرد. تهوم این سالای بهدر رفته، وزن مرده

سنگینه ... همینطورم میمونه .

آمده بهر جهت به دلخوشی کوچک که هست ...

مادلن شاید پیری آرومتری داشته باشیم. همین.

آمده آگه بخوای میتونیم همین الان بلندش کنیم...

مادلن برای هر دو مون خطر داره . نباید کسی تورو ببینه .

صبر کنیم شب بشه خوب چکار کنیم ... از خیلی وقت پیش باید تموم شده بود... بالاخره مجبوریم تا شب صبر کنیم ۱۵ سال صبر کردیم ، حالا چند ساعت کمتر یا بیشتر ... حیف که من عادت کردم هی صبر کنم، صبر کنم، صبر کنم... زندگی من شده صبر و دست تنگی.

آمده مال منم همینطور.

مادلن زندگی من اینه ... میشد درباره اش رمان نوشت . تو که تو فکرش نیستی از زندگی من رمان بنویسی . لیاقت اینو که دارم، تو اصلاً بفکر من نیستی .

آمده ( با خجالت ) سعی میکنم ، باشه ، بعداً ...

( پیشروی خفیف مَرک ، بعد از این لحظه مَرک بدون سروصدا بطرف در سمت راست پیشروی میکند )

مادلن آگه به تصاعد هندسیش ادامه بده تا شب تو خونه جا میگیری ؟

آمده وایه ، باید امیدوار بود.

( بانگه فاصله پاهای مرده را تا دیوار اندازه میگیرد )

آمده ( با خستگی ) حساب من خوب نیست. خوب حالا ببینم...

مادلن آدم باید با تو همیشه بالاتکلیف باشه .

آمده بنشینیم ، یه خورده جون بگیریم. صبر کنیم . چاره نداریم . کار دیگری نمیتونم بکنیم . بشین مادلن ... باید دلمون رو خوش کنیم.

( مادلن و آمده می نشینند . آمده در مبلش

فرو میرود مادلن عصبی روی صندلی می نشیند.

سکوت، سپس مادلن مبلهارا برداشته باد لوپسی



شروع به بافتن میکند و گاهی به آمده  
 مینگرد و گاهی به عقربه‌های ساعت خیره میشود  
 از توی سالن باید مرتب عقربه‌ها همگام با حرکت  
 پاهای مرده بیچشم بخورد. نوری که از پنجره  
 میتابد اول رنگ نور روز و بعد غروب آفتاب و  
 بعد نیمه تاریک و در پایان پرده، نور مهتاب به  
 خود میگیرد سایه گرد عظیم‌ماه در پایان پرده  
 از پشت پنجره پیدا میشود )

مادلن ( دومرتبه به آمده و ساعت نگاه میکند . سکوت .  
 می‌بافد ، بازنگاهی بسوی آمده پریشان که با چشم‌های  
 نیمه باز رو بروی جمعیت نشسته است می‌اندازد .  
 میخواهد دهانش را برای گفتن چیزی باز کند منصرف  
 میشود، ساعت رنگ میزند. او دو باره به آمده نگاه  
 کرده بالاخره میگوید) آمده .

آمده ( با چشمان بسته ) بله؟ بذاری خورده چون بگیریم...  
 مادلن باید بشینی سر کارت... تا شب بشه سرت مشغول میشه...  
 نمایشنامه اتو بنویس... نباید فرصت باین خوبی رو  
 از دست داد .

آمده من خسته‌ام ... خیلی خسته ...  
 مادلن سعی کن آمده . برای خوبی خودت می‌گم .  
 آمده (همان حالت) چون ندارم ، حال ندارم ... نمیتونم...  
 نمیتونم... نمیتونم... راست می‌گم... حالا نه ...

مادلن تو که تا شب کاری نداری ...  
 ( سکوت ، آمده سعی میکند بلند شود . کمی  
 بلند شده دو مرتبه توی صندلی خودش می‌افتد ،  
 سکوت مرگبار پیشروی غیر محسوس مرده و

- عقر به‌های ساعت ، آهسته حرکت میکنند )  
 آمده ( با همان حال ) تاشب خیلی موزنده ... دلم شور میزنه ...  
 مادر ( نرمتر ) خون سرد باش آمده ، شجاع باش . باید ترسو کنار بذاری تسلط داشته باش .  
 آمده ( همان بازی ) سعی میکنم بخودم تسلط پیدا کنم .  
 مادر واجب .  
 ( سکوت )  
 آمده ( همان حالت ) باید زور زیادی بزنی تا بیرمش ...  
 مشکل همیشه ...  
 مادر سعی کن فراموش کنی . فعلا فکرشو نکن ... بعداً میبینی ...  
 نیروی ذخیره شده اتو هدر نده ، یا اله بنویس ...  
 آمده ( همان حالت ) فراموش ... وقتی فقط فکر ت اینه ،  
 فکر ت اینه که وقت بگذره ... از همین حالا قلبم میزنه ...  
 مادر سختیش یه دقیقه است ... منم هستم بهت کمک میکنم ...  
 آمده ( همان حالت ) سختیش . سختیش نصیب منه .  
 مادر نوبتی هم باشه نوبت توئه .  
 آمده خطر شم واسه منه .  
 مادر برای من و تو هر دو خطر داره .  
 آمده ( همان حالت ) فشار جسمی چی ...  
 مادر خوب تو مردی .  
 آمده ( همان حالت ) من هیچوقت ورزشکار نبودم . هیچوقت شاگرد نبودم ... هیچ کاری از دستم بر نمی آد . من تن پرورم . روشنفکرم ...  
 مادر تعلیم و تربیت کامل نبود ... نباید از جسمت غافل میموندی ...

- آمده ( باهمان حالت ) متوجه شدم... دیر... خیلی دیر...  
 ولی کی فکرشو میکرد ... که من باید ...
- مادلن آدم باید برای هر حادثه‌ای در زندگی آماده باشه...  
 آمده (همان حالت) درسته، پدر و مادرم دور اندیش نبودن...  
 حالا معنی نداره آدم تقصیر و گردن کسی بندازه ...
- مادلن ( عصبی تر ) ولی وقتی لازم نیست گاه و بیگاه نیروت  
 گل میکنه . چطور تونستی اونو بکشی . . . کاش  
 اون موقع زورت نمیرسید ولی حالا میرسید .
- آمده (همان حالت) اولاً درست معلوم نیست که اونو کشته  
 باشم . من کاملاً یقین ندارم.
- مادلن باز شروع شد.
- آمده (همان حالت) منکه بهت گفتم.
- مادلن دیونه هستی یا خودتو زدی به دیوونگی؟
- آمده باشه حرفی ندارم. حالا که همیشه عذری برای این  
 قضیه تراشید... قبول میکنیم که شاید من کشته باشم...
- مادلن الحمدالله
- آمده ( باهمان حالت ) در هر صورت تویه لحظه خشم و غضب  
 آگه آدم زورش برسه وقوه داشته باشه یه آدمو بکشه  
 کار مهمی نکرده . . . خود بخود انجام میشه ... هر  
 کسی میتونه ... من از زور ورزی طویل‌المدت خوف  
 میکنم... یعنی از عهده ام برمی آد؟... کار بدنی، فکر  
 کار بدنی، کار بدنی حساب شده، انتظار آدمو از پا  
 میندازه ( آه میکشد ) انجامش میدم حالا که باید...  
 حالا که باید. حالا که باید .
- مادلن پس کاری نداره... سعی کن فکرشو نکنی. آرامش پیدا

میکنی . انگار نه انگار ... امروزم مثل روزای دیگه  
است. بد هست ولی بدتر نیست... نمایشنامه اتو بنویس.  
برای همسایه هام بهانه خوبی پیدا میشه . بهیچوجه  
نباید خیال ورشون داره ...

آمده ( همان حالت ) همسایه ها که نگرانی ندارند . فکر ما  
نیستن. گوش کن... دیگه صداشون نمی آد .

مادلن خیالات جمع همینجا هستن . اونجا تو خونه هاشون  
گوشاشونو چسبوندن به دیوار یا به کف زمین، یا اینکه  
پشت پنجره ها گوش وایسادن . . . یا اینکه ساکت،  
وایسادن، تو اطاق در بون جمع شدن.

آمده ( همان حالت ) لفتش میدی ...

مادلن من اونارو از تو بهتر میشناسم . وقتی ساکت میشن  
من بیشتر ازشون میتروسم . بدجنسی مردم . کنجکاوی  
بیرحمشون ... زاغ سیاه مارو چوب میزنن ، چوب  
میزنن. تمام روز کارشون اینه. تو مگه حس ششم نداری؟  
حس نمیکنی چقدر سکو تشون سنگینی میکنه؟ همینکه  
به کوچترین چیزی بی برون ، این سکوت مشکوکی که  
اعتماد تورو جلب کرده مثل توپ میترکه ... من باز  
وقتی حرف میزنن ترجیح میدم. وقتی با صدای بلند  
اظهار نظرهای بی معنی میکنن که آدم بشنوه ... یا  
وقتی یادداشت های کثیف میدارن زیر درمون .

یا وقتی دیوارو سوراخ میکنن که از توش سیم رد کنن...  
میدونی مثل روز پیش... هرچه باشه اینو من ترجیح میدم.  
اگلا آدم میدونه باچی طرفه ولی من به این سکوت  
لجوجانشون عادت نمیکنم... باید احتیاط کرد .

آمده ( همان حالت ) امروز ... امشب سر ساعت قتل ...

جلوتونه ... مثل یه دزد ... کاش موقعش شده بود ...  
دیگه راحت شده بودم... کاش زمان زودتر میگذشت،  
زودتر میگذشت (سکوت) باید آدم خودشو یه جو ری  
سرگرم کنه .

(سکوت)

مادلن ( ناگهان ) د کار بکن دیگه . چند بار بهت تذکر بدم؟  
حالت نیست که باید صورت ظاهر و حفظ کرد؟ انگار  
اصلا اتفاقی نیفتاده ...

آمده (همان حالت بزحمت) مثل روزای دیگه . مثل روزای  
دیگه ...

مادلن منم دستم بکار نمیره ... ولی مثل همیشه دارم می بافم.

آمده ( همان حالت ) سعی میکنم. باید دست بکار شم ، باید  
دست بکارشم اونم چه کاری ... ( با تحقیر فراوان )  
نویسنده . . . ( سکوت کوتاه ) ترجیح میدم تا نصف  
شب بخوابم . بهر حال دیگه نمیتونم ... خواب از  
سرم پریده ... (سکوت کوتاه باهمان حالت) کوههای  
تاریک افقو محاصره کرده ... ابرای تیره زمینو در  
برگرفته. دود و بخار ( باز درهمان حالت باچشمانی  
نیمه باز برای چند لحظه چشمانش را باز میکند و با  
چشمان و چهره ای کاملا خسته در همان حالت یعنی  
درمبلی فرورفته رو در روی جمعیت میماند ) ت ... صا...  
ویر ... به چی شبیه هستن . به چی . به چی . به چی ...  
( درحالیکه در کنج خودش به بافتن مشغول  
است. دوبازیگر دوشخصیت از عقب صحنه وارد  
ویا ظاهر میشوند و درطول صحنه بعدی در جای

خود میچرخند. آنها بطور خیلی واضح به مادلن و آمده شباهت دارند. صدای آنها کاملاً تقلید صدای آمده و مادلن است. در پایان صحنه صداها خیلی زیر میشود، بخصوص صدای مادلن شماره ۲، ناگهان، غیر انسانی، غیر واقعی شده به جیغ پرنده زخمی شده‌ای شباهت پیدا میکند. پس از ظهور این دو شخصیت مادلن به بافتن ادامه میدهد و آمده در مبل خودش یا روی نیمکت می‌نشیند و بجز در مواقع شرکت در ماجرا و پایان صحنه همانند مادلن به آنچه روی صحنه میگذرد کاملاً بی تفاوت است. باید از دادن حالت شیخ آلود، به آمده ۲ و مادلن ۲ اجتناب ورزید و بهمین خاطر باید از نور کبود پرهیز نمود. مادلن ۲ و آمده ۲ را در وضعی غیر طبیعی، طبیعی جلو داد همانند مادلن و آمده. بنا بر مقتضیات میزانشن و در صورت موجود نبودن بازیگرانی کاملاً شبیه مادلن و آمده، میتوان صحنه را بطریق زیر بازی کرد:

صحنه در اطراف آمده تاریک شده فقط چهره بی حرکت او روشن میماند. مادلن غیبش میزند. موزیک. نور روشنتر میشود و حالت جشن بخود میگیرد. آمده تازه داماد است. از کشو دستکش سفید و کلاه و کرات، گل و غیره بیرون آورده میپوشد. مادلن روی بالکن در مقابل

جمعیت در لباس عروس ظاهر میشود. موزیک .  
 آمده خیلی جوان بطرف او پیش میرود. اگر از  
 این امکان دومی استفاده شود بالطبع به بازیگران  
 مجدد احتیاجی نخواهد بود و در این صورت  
 مکالمات بین دو پرانتز حذف میشود .)

آمده ۲ مادلن. مادلن،

مادلن ۲ نیا جلو، بمن دست نزن. ناراحتتم میکنی. ناراحتتم میکنی.  
 ناراحتتم میکنی . دردم می آری . چی میخوا... ی .  
 کجا میری؟ کجا میری؟ کجا میری؟

آمده ۲ مادلن ...

مادلن ۲ ( بین ناله و جیغ ) آ...خ. آ...خ. آ...خ.

آمده ۲ مادلن. بلندشو ، پرده هارو بکش ، طلوع بهاره ...  
 بلندشو... آفتاب تو اطاق پهن شده ... نور فتح ...  
 گرمای ملایم ...

مادلن ۲ شب، باران، گل... سرما... من میلرزم ... تاریک ...  
 تاریک ... تاریک ... کور . تو حقیقتو زیبا جلوه  
 میدی. نمیبینی که زیبا جلوه میدی.

آمده ۲ حقیقت مارو زیبا جلوه میده.

مادلن ۲ خدایا. دیوو نه است. دیوو نه است. شوهرم دیوو نه است.  
 آمده ۲ نگاه کن ... نگاه کن ... بخاطرات ، به زمان حال ، به  
 آینده ... به اطراف خودت.

مادلن ۲ من چیزی نمیبینم . تاریکه ... چیزی نیست ... من  
 چیزی نمیبینم ... تو کوری.

آمده ۲ چرا، من میبینم. میبینم...

مادلن ۲ نه .... نه ... نه ...

آمده ۲ دره سرسبز ، پراز گل زنبق ...

- مادلن ۲ پر ازقارج ... پر ازقارج ... قارچ ... قارچ ...
- آمدن ۲ دره سرسبز... آهنگ والس. دست در دست میرقصیم.
- مادلن ۲ دره تاریک، مرطوب، لجن زار، فر و میریم. خفه میشیم... کمک، خفه شدم کمک...
- آمدن ۲ من مست آوازم ... لا.لا.لا.لا.لا.لا.لا.لا.
- مادلن ۲ با این صدای خارجت آواز نخون. پرده گوشم پاره شد.
- آمدن ۲ لا.لا.لا.لا.لا.لا.لا.لا.لا.لا ...
- مادلن ۲ (جیغ میزند) جیغ زن. جیغ زن... چه صدای نکره ای داره. گوشم پاره شد. دردم اومد. دل و جگرم سوراخ شد. مردم آزار... مردم آزار
- آمدن ۲ مادلن عزیزم ...
- مادلن ۲ آمده بینوا ...
- آمدن ۲ مادلن او نوқта آواز میخواندی.
- مادلن ۲ از بیکاری آهنگای روزو، مسلماً از بیکاری.
- آمدن ۲ برقصیم... والس... انفجار شادی... نور لجام گسیخته... عشق دیونه... خوشبختی بی حساب... انفجار شادی... انفجار شادی انفجار.
- مادلن ۲ نزنین ... نزنین ... باطوم، مسلسل . . . نزنین ، من میترسم ...
- آمدن ۲ مردم همدیگرو در آغوش کشیدن .
- مادلن ۲ منو نکشید ... رحم کنین. تمنا میکنم... اونونکشین. اونونکشین ... به بچه ها رحم کنین...
- آمدن ۲ خوشبختی ...
- مادلن ۲ جنون. جنون. جنون.
- آمدن ۲ از دریاچه آرام عبور میکنیم. قایق ما تخت روانی از



گله. مثل گهواره ... موج مارو باخودش میبره ...  
ما سرخوردیم .

مادلن ۲ ( باجیغ وحشت ) سرخوردم ... یه قایق؟ کدوم قایق؟  
بگو ببینم از کدوم قایق حرف میزنی ؟ به کدوم قایق  
فکر میکنی؟ کجا میبینی؟ هاها. هاها. هاها. هاها!  
قایق تولجن، توشنزار کویر، ممکنه؟

آمده ۲ کلیساهای سفید ... ناقوسها ... کلیساهای کبوتران  
هستن .

مادلن ۲ ناقوسها ؟ من چیزی نمیشنوم . تو کری. من چیزی  
نمیشنوم، تو کری ...

آمده ۲ صدای بچه ... صدای چشمه. صدای بهار.

مادلن ۲ نه. نه. قورباغه ، مارومور.

آمده ۲ صدای ریزش برف روی کوه .

مادلن ۲ جنگل لرج ، شب زندانی ... جنگل جهنمی ... ولم  
کنین، ولم کنین. آخ.

آمده ۲ افق نفس میکشه ... نور فتح ...

مادلن ۲ کجا؟ کجا؟ هوهو! هوهو! .. پراز ابره. پراز گره ...

آمده ۲ هوهو! هوهو! صبح کهنه همیشه ... روشنائی  
زنده ... تاریکی تمومه ... تموم.

مادلن ۲ من تو تاریکی فرم میرم. ظلمت ضخیم ... که باکارد  
باید انو درید ... من نمیخوام. من نمیخوام ... من  
میتروسم . آخ.

آمده ۲ مادلن .

مادلن ۲ کی باعث رشد این برگای سخت و شاخه های خشک  
و ایلیاف درختا میشه؟ تو باعث میشی بدبخت. بدبخ...ت.

آمده ۲ مادلن، دختر کوچولوی من ...

مادلن ۲ او نا به گونه‌ها و شو نه‌های من تازیانه میزنن . این  
توئی بدبخت که به گونه‌های من تازیانه میزنی.

آمده ۲ مانعی در پیش نیست. درختی نیست. خوب نگاه کن.  
نگاه کن. سنگای نرم مثل خزه ...

مادلن ۲ پاهامو میخراشن... تیغ‌های گداخته... شعله‌های تیز،  
شعله‌های سرد ، به گوشت من تیغ‌های گداخته فرو  
میکنن... آخ.

آمده ۲ اگه میخواستی ... شیرۀ نعمت بود... پاهای بالدار ،  
رونهای بالدار، شو نه‌های بالدار ... قوه جاذبه از بین  
میرفت ... خبری از خستگی نبود.

مادلن ۲ همیشه شب. همیشه شب . تنها تو دنیا ...

آمده ۲ ما در کنار دروازه‌های دنیا ایم...

مادلن ۲ ( باصدای طوطی ) اینو ببین ، اینو ببین . وجود  
نداره . همیشه ناراضی، همیشه ناراضی.

آمده ۲ دنیای هوایی ... آزادی ... قدرت شفافیت... تعادل...  
کمال سبکبار... دنیا بی وزنه .

مادلن ۲ اینو ببین. اینو ببین!

آمده ۲ با یه دست دنیا بلند میشه ...

مادلن ۲ همیشه ناراضی . همیشه ناراضی .

( آمده «درمبل خودش» هوا سنگینه . دنیا غلیظه ... سالها  
کوتاهه، لحظه‌ها بلند )

مادلن ۲ سنک خلائه . دیوار خلائه ، هیچی نیست ... هیچی  
نیست ...

( آمده «درمبل خودش» چقدر سنگینه . ولی چقدر بدبهم  
چسبیده ... پراز حفره است ... دیوارا میغلزن ،

توده‌های سربی درهم میریزن)

مادلن ۲ الان روسرمون خراب میشه... روسر من خراب شده...

وای... قارچای کثیف، بوی گندیده، همه چیزو می‌پوسونه.

آمده ۲ همه صدای انعکاس صدای ماست. به‌همه چیز جواب داده میشه... دستای همو گرفتیم. فضا، فاصله.

مادلن ۲ من بیوه‌ام، من یتیمم. من فقیرم، من یتیمم. پیرم،

آمده ۲ طلوعها پیروزیهاست... تموم خورشیدها بلند میشن...

مادلن ۲ همیشه ناراضی، اینوببین.

(آمده ۲ «درمبل خودش» الان بکلی زهوارش درمیره. بکلی. بکلی)

آمده ۲ بخاطر بیار، بخاطر بیار. گنجشگها تو دستهامون جون می‌گرفتن، گلها پژمرده نمیشن...

مادلن ۲ از خیالاتته. از خیالاتته. بهم بگو کجا؟ کفرمو در می‌آری، کفرمو در می‌آری... غیر ممکنه... غیر ممکنه... همیشه غیر ممکنه... درست نیست.

آمده ۲ تو خوشگلی، خوشگل خوشگلا.

مادلن ۲ خوشگل خوشگلا. اینوببین. داره منو دست میندازه به دماغ من میخنده مگه دماغ منو ندیدی؟

آمده ۲ حافظه‌اتو پیداکن. حافظه‌اتو پیداکن... هر دوری میتونه نزدیک بشه هر پژمرده‌ای میتونه دوباره سبز بشه هر جدائی نزدیکی بشه... هر از دست رفته‌ای دو باره برگرده.

مادلن ۲ درست نیست. درست نیست. این حرفو نزن. قلبمو میشکنی.

آمده ۲ ما همدیگرو دوست داریم. ما خوشبختیم. تو خونه‌ای شیشه‌ای، خونه‌نور.

مادلن ۲ منظورش خونه آهنيه .  
 آمده ۲ خونه شیشه‌ای. خونه نور.  
 مادلن ۲ خونه آهني. خونه شب.  
 آمده ۲ شیشه، نور، شیشه، نور.  
 مادلن ۲ آهن شب، شب.  
 آمده ۲ افسوس. آهن. شب...  
 مادلن ۲ آخ ... آخ (گریه) ... آتش . سرما . آتش ... تو  
 وجودم میره احاطه ام می‌کنه، از داخل و خارج منو  
 میگیره. آتش گرفتم. کمک ... آیدوله... آیدوله...  
 کمک... آیدوله ...

( مادلن شماره ۲ فریاد زنان فرار میکند .  
 آمده شماره ۲ بدنالش میدود، «صبر کن ،  
 صبر کن» دو شخصیت غیبتان میزند . مادلن  
 سرعت بلند میشود و خطاب به آمده می گوید: «  
 – در حالیکه از بازیگران دیگری استفاده  
 نشود مادلن فریاد زنان فرار میکند . آمده  
 تنها میماند– غمگین– آهسته بطرف میز خود  
 پیش میرود. دستکشهایش را در میآورد. کلاهش  
 را بر میدارد. تبدیل میشود به آمده پیر .. نور  
 شروع پرده ۲ مادلن از عقب صحنه ظاهر شده  
 در مبل خود می نشیند و شروع به بافتن میکند و

از همانجا حرف میزند)

آمده ( با همان حالت ) وقتشه ؟  
 مادلن ( با همان حالت ) نه هنوز وقتش نیست .  
 آمده ( با همان حالت ) نزدیک وقتته ؟

- مادلن ( باهمان حالت ) بزحمت ... حوصله کن.
- آمده ( به مادلن ) مادلن، ای کوچولو ی دردکشیده ( گویا  
 بطرف مادلن میرود ) میدونی مادلن. آکه ما راست  
 راستی همدیگرو دوست داشتیم آکه همدیگرو دوست  
 داشتیم بقیه قضا یا اصلا اهمیتی نداشت ( دستهایش  
 را بهم گره میزند ) بیاهمدیگرو دوست داشته باشیم.  
 خواهش میکنم! میدونی عشق حلال مشکلاته زندگی رو  
 عوض میکنه. حرفمو باور میکنی. حرفمو میفهمی؟  
 و لم کن.
- مادلن ( پیچ کزان ) من مطمئنم... عشق حلال مشکلاته.
- آمده چرند نگو. اون عشق نیست که مارو از شرش خلاص  
 میکنه. نفرتم بهمین ترتیب. مسئله عاطفه درمیان نیست.  
 شرشو ازسرت میکنم ...
- مادلن این حرفا معنی نداره. داستان عشق چی چیه. چرندیات  
 عشق نیست که آدمارو از گرفتاریهای زندگی راحت  
 میکنه. ( جسد را نشان میدهد ) همه اش اونه. دنیای  
 اونه، نه دنیای ما.
- آمده ( باهمان حالت ) شاید اینطور نباشه...
- مادلن قاطی همه چیز هست متوجه هستی؟
- آمده ( باهمان حالت ) شاید.
- مادلن شك نداره ( روی زمین سرمیخورد ) لیزه. همینطور  
 تخم قارچ تو کف اطاق ریخته. عشق کف اطاقو پاک  
 نمیکنه... ( نگاه بطرف درسمت چپ ) دیسکه همیشه  
 درو بست، همه جارو گرفته. اولا نذار چشمات باز  
 بمونه... هنوز پلکهاشو نبستی؟ ...

## آمده (باهمان حالت) الان میروم...

( تکان نمیخورد. در ضمن فرصتی هم نیست .  
زیرا در حالیکه صحنه تاریک شده است و ساعت  
۸ بعد از ظهر را اعلان میکند. صدای موزیک  
مرموزی از اطاق مرده بگوش میرسد . آمده و  
مادلن ساکت شده گوش میدهند و بدون حرکت  
در قلب تاریکی که کم کم تبدیل به نور سبزی  
میشود که از اطاق مرده می آید. از ورای موزیک  
صدای مبهم همسایه‌ها بگوش میرسد که از دور  
می گویند: «شام حاضر» همچنین صدای زنگ  
خفیف از دور توی، پله‌ها سرو صدای پاها، سرو  
صدای ظرف و ظروف ، لیوان، وقت شام است  
کم کم این سرو صداها کم شده فقط صدای موزیک  
می آید.

در شروع موزیک آمده بلند میشود: مبلی را جا  
بجا میکند تا برای مرده که مرتب پیشروی  
میکند جا باز شود و بعد رفته کنار مادلن روی  
مبلی مینشیند و مدتی هر دو بدون آنکه از توی  
سالن تماشاچی آنها را ببینند از لابلای ائانه به  
موزیک مرموز مرده، گوش میدهند. برای رفت  
و آمد به این محل مادلن و آمده دچار زحمت  
میشوند زیرا مرده مرتب پیشروی میکند و بقیه  
جاها را نیز اشغال میکند. برای اینکه از لابلای  
پاهای مرده و ائانه رد بشوند مادلن و آمده

تقریباً باید بالانس بزنند. موزیک باید مدتها  
 نواخته شود در میز انسن باید به نور سبز، شلوغی  
 اثاثیه، خلوتی صحنه از بازیگر، و بعلمت اینکه  
 آمده و مادلن بین اثاثه گم هستند اهمیت فوق العاده  
 داده شود. مدت زیادی صدای موزیک می آید.  
 پاهای مرده پیشروی میکند و نور سبز بچشم  
 میخورد)

- مادلن ( از شروع اولین نت موسیقی ) این چیه ؟ میشنوی ؟  
 آمده نه . ساکت شو داره آواز میخو نه .  
 مادلن ( با صدای خفه ) دهندش بسته است ...  
 آمده ( نیز با صدای خفه ) حتماً صدا از گوشش بیرون میزنه .  
 گوشش بهترین آلت موسیقیه ...  
 ( صدای ضربه های ساعت به موزیک اضافه میشود  
 پس از چند لحظه ای صداهای خارج مربوط به  
 شروع صحنه اضافه میشود )  
 مادلن ( با صدای خفه ) از هر طرفی میاد .  
 آمده ( همان بازی ) امواج پخش میشه ... از قدرتشه ...  
 ( آمده و مادلن ساکت میشوند . مدتی فقط صدای  
 موزیک به گوش میرسد . ناگهان صحنه که کاملاً  
 تاریک شده است با نور سبز خوشایندی روشن  
 میشود در شروع این نور فقط قسمت مجاور به  
 اطاق مرده را روشن میکند )  
 مادلن این نور از اطاق اون میاد ( آهسته ) بله از اطاق  
 اون میاد .

آمده ( آهسته ) چشمش نور میدن . . . عینهو دوتا  
نور افکن... چه بهتر دیگه لازم نیست چراغ روشن کنیم...  
نور اون ملایمتره .

( آمده آهسته بطرف کرکره پیش میرود )

آمده الان شام همه سایه‌ها تموم میشه. میرن بخوابن.  
مادلن (همانطور آهسته در حالیکه آمده رفته کنار او ساکت  
میماند ) خودمونیم ، استعداد داره...)

( سکوت طولانی. موزیک طولانی . عقربه‌های  
ساعت در زمینه تاریک اطاق از نور مهتابی که از  
لابلای کرکره‌ها میتابد بچشم میخورند. ناگهان  
( بدون کوچکترین حرفی آمده و مادلن پس از  
آخرین نت موسیقی باهم بلند میشوند. )

مادلن باید گنجهره رو جا بجا کنیم.

آمده وای. الان میرسه بدر.

مادلن دلت نمیخواه که خرابش کنه.

( دستپاچه در سکوت خود آمده و مادلن مقدراری  
حرکات بدون حرف انجام میدهند. در حالیکه  
عقربه‌های ساعت سرعت بیشتری به حرکات  
آنان میدهد. آمده و مادلن گنجهره رادر سکوت  
جا بجا میکنند. حرکات غیر متعادل دارند .  
دستپاچه مبله‌های دیگری را نیز جا بجا کرده  
بزحمت از لابلای پاهای مرده اینطرف و آنطرف  
میروند با تمام این دستپاچگی آمده میبایست  
آرامتر یا سنگینتر بنظر برسد. سپس مادلن با



يك كهنه كفشهای مرد در ابرق میاندازد. آمده با دست گرد و خالكو شلووار مرده را میگيرد و پاهای مرده را بهتر در روی نیمکت قرار میدهد. مادلن كهنه‌ای را كه برای برق انداختن كفشهای مرده برداشته بود دوباره در گنجه میگذارد. پس از جا بجا كردن گنجه در حالیکه مادلن به وول خوردن خود ادامه میدهد، آمده پشت به جمعیت با دستهای گره خورده به پشت، پاهای مرده را ورا نداز میکند و کم کم نگاهش را در جهت بدن مرده حرکت میدهد و در آستانه در، باز نگاه خود را متوقف ساخته سرش را تکان داده آه میکشد. پس از لحظه‌ای سکوت، مادلن بدون حرف به آمده نگاه میکند. قیافه كتك خورده‌ای دارد. دستهای خود را بطرف آمده دراز میکند و گوئی میگوید: « میبینی کاره‌ون به کجا کشیده » دو باره هر دو بازیگر روی صحنه به جنب و جوش و وول خوردن می‌افتند منتها اینبار با دستهای خالی. این حرکات نامنظم و ساکت ناگهان با صدای ضرب به هولناکی متوقف میشود. صدا از پاهای مرده است که به در سمت راست میخورد. حرکات بازیگران بطور واضح آهسته و کند و سنگین و سخت میشود)

مادلن ( همزمان با صدای ضربه ) رسیده به در. وقتشه . هنوزم

خسته‌ای ؟

- آمده فرصت دارم بخورده نفس تازه کنم ؟
- مادلن کاش بجای وول خوردن بخورده استراحت میکر دی.
- آمده مدتی که دیگه استراحتم برام فایده ای نداره ... حتی حتی خواب . موقع بیدار شدن از موقع خوابیدن خسته ترم ... من که اونوقت انقدر نیرو داشتم...شور و هیجان داشتم .
- مادلن خیال میکنی جانم . شور و هیجان هرگز نداشتی.
- آمده ( باهمان حال ) آخ چرا... این حرفو زن. آهنو با دستم خوردم میکر دم اونوقتایه کاری رو رودست بلند میکر دم. اما امروز یه پرم برام سنگینی میکنه.
- مادلن خوب انگار ژان و ال ژانی که پیر شده
- ( ساعت ۱۲ و ربع کم را اعلان می کند )
- آمده راست راستی وقتشه ؟
- مادلن مسلمه . مسلمه...
- آمده ( سنگین ، در حالیکه مادلن اورا بانگاہ دنبال میکند بطرف پنجره میرود ) پس وقتشه.
- مادلن هنوز دوسه دقیقه فرصت داری.
- آمده ( از لای کرکرها نگاه میکند ) دیگه پیدا شون نیست.
- مادلن نگاه نکن. می بیننت.
- آمده ( به پاهای مرده نگاه میکند ) پاهاش چسبیده به در.
- مادلن خدا کنه دیگه اینواز جا نکنه . به راهرو باز میشه . دخلمون میاد ... مبل، مبل، مواظب باش.
- ( آمده و مادلن مبل را جابجا میکنند کمی آنرا بطرف راست یا چپ کج کنار پاهای مرده قرار میدهند )

مادلن      یه کم بیشتر ... هول بده ( آمده اطاعت میکند )  
بسه، بسه...

آمده      حالا اگه از شرش خلاص شیم. خیال میکنی فایده‌ای  
هم داره؟ شاید یه مهمون دیگه سر برسه و همین داستان  
از نو شروع بشه...

مادلن      اقل اون یکی کوچکتره فوری همه جارو اشغال نمیکنه  
قبل از اینکه بزرگ بشه فرصت پیدا میکنیم نفس تازه  
کنیم.

آمده      درسته ... چن سالی آرامش نسبی . خودش بد نیست  
( نگاه بطرف اطاق ) از یه دقیقه پیش بازم پیر تر شده...  
( او همانطور بطرف اطاق ایستاده است در حالیکه  
مادلن داغای روی مبل افتاده است . سکوت ) ..  
عجیبه ، بهر جهت بهش عادت کرده بودم.

مادلن      منم همینطور ... دلیل نشد عذرشو نخوایم. نگاه کن  
داره وقتش میشه.. همین الان.

آمده      ( از همانجا ) معلومه، تصمیمی که گرفته شده، گرفته  
شده . زیر قولم نمیزنم. ولی باید اقرار کنم که فکر  
جدائی از اون ... بله ... قلباً متأسفم که ازش جدا  
میشم . . . ( چند قدمی حرکت میکند، میز عسلی را از  
سر راه پاها بر میدارد ) هرچی باشه این در محکمتره  
( خمیده دست به پشت ، روی صحنه حرکت میکند )  
اگه آروم میگرفت همینجا نگهش میداشتیم. هرچی  
باشه تو این خونه بزرگ شده، تو این خونه پیر شده .  
حسابه . آدم به همه چیز انس میگیره . خصالت بشر  
اینه... بله آدم به هرچی انس میگیره به یه سگ، به یه

گرم به، به یه جعبه، به یه بچه... بخصوص به اون که صاحب اسم و رسته... چه خاطراتی رو که زنده نمیکنه... وقتی بره، خونه خیلی خالی میشه... شاهد زبون بسته تموم گذشته ماست... گذشته‌ای که همیشه چندان تعریفی نداشته بله، مسلمه. مسلمه. حتی میشه گفت از دست اون حتی لطفی نداشته، ولی زندگی هیچوقت لطفی نداره... آگه آدم این دردسرو نداشته باشه به دردسردیگه داره... خلاصه. شاید نتونستیم باهاش کنار بیائیم. آدم باید با صبر و حوصله به مسائل نگاه کنه. انوقت وضعیت دیگه‌ای پیش میامد. بانمکتر نمیشد ولی فرصت بود آدم عادت کنه... ما که هر کاری از دستمون برمی اومد نکردیم که ناشاید بلکه فکر کنه خونه خودشه... ما همه نسبت بهم مقصریم باید نسبت بهم گذشت بیشتری داشته باشیم... وگرنه زندگی غیر ممکن میشه. همیشه متنه به خشخاش گذاشت... باید آدم روشنفکر باشه... این آخر سر قصد تردید که نداری. خیال نداری... که عقب نشینی کنی.

مادلن

( باناله ) وسیله اش نیست ( صدای ضرب به مجدد. ساعت ۱۲ را اعلان میکنند ) مسلمه.

آمده

( خیلی خسته بنظر میرسد )

می بینی. بعداً حالت بهتره میشه.

مادلن

خیال میکنی؟

آمده

زود باش کرکره ها رو باز کن.

مادلن

مارو می بینن...

آمده

( در این لحظه سکوت کامل )

هرچی میگم بکن... ( آمده اتوماتیک بطرف پنجره

مادلن

رفته شروع به باز کردن پنجره میکند) هیچکس تورو  
 نمیبیند. هیچکس صداتو نمیشنوه. ماه شب ۱۴ است.  
 (که کاملاً پنجره‌ها را باز کرده است) دیگر خودم نیستیم. **آمده**  
 ماه شب ۱۴ همه‌رو تسخیر میکند، گپیچ میکند، به خواب **مادلن**  
 عمیق و امیداره. همه گرفتار رویاهای خودشون هستن.  
 درست فکر کن مادلن، داری منو به چه کاری وادار **آمده**  
 میکنی، درست فکر کن راه برگشت نداره. دیگه، هرگز  
 اونو نمیبینیم. هرگز. بشیمون نمیشی؟ بهم سرکوفت  
 نهیزنی؟ شیون و او یلا راه نمیندازی؟

(در حالیکه نور سرد ماه بانورسبز قاطی میشود  
 یا آنرا خنثی کرده به اطاق میتابد آمده کاملاً  
 پنجره‌ها را باز کرده است)

درست موقعشه. حالا یا هرگز. یا اله شروع کنیم. **مادلن**  
 (از پنجره نگاه میکند) چقدر شب قشنگه. **آمده**  
 از نصف شب گذشته. **مادلن**

(از توی پنجره نور سرد خیره کننده تمام صحنه  
 را احاطه کرده است. منظره نورانی از ورای  
 کلمات و توصیف بعدی آمده از پنجره نمایان  
 میشود. بین بازیهای نور، آتش بازی و منظره  
 نکبت بار اطاق زن و شوهر، اختلاف فاحش  
 مشهود است. نور به قارچها جلای نقره‌ای  
 میدهد. قارچهایی که در ضمن رشد کرده غول پیکر  
 شده‌اند. نور و بازی نور گوئی فقط از پنجره  
 نمی آید بلکه از همه جا رخنه میکند. از دیوارها،

از درزهای گنجه، از مبلها از قارچها، جوانه‌های  
 قارچهای نورانی همانند کرم شب تاب میدرخشند.  
 همگی، کارگردان و دکوراتور و متخصص نور  
 باید در نظر داشته باشند که وضع اطاق تغییر  
 پیدا میکند ولی معهدا زشت و قشنگ باید همجوار  
 بچشم بخورند)

آمده

بین مادرن. اقاقی‌ها میدرخشن. شکوفه زدن. سربه  
 آسمون کشیدن. ماه وسط آسمون پهن شده، مثل یه  
 ستاره زنده. جاده شیری مثل شیر غلیظ، تابان، عسل،  
 ستاره‌های ابری بی حساب، گیسوان جاده‌های آسمانی،  
 جویبارهای نقره‌ای، رودها، مردابها، رودخانه‌ها،  
 دریاچه‌ها، اقیانوسها، نوری لمس شدنی... ( بطرف  
 مادرن برگشته دستهایش را بسوی او دراز میکند)...  
 رو دستای منه، مثل ملبله دوزی، مثل مخمل  
 ( در این فاصله مادرن داخل اطاق آخرین تدارکات  
 را می‌بیند، اشیاء را جابجا میکند مثلاً یک مبل را،  
 جا باز میکند، بیهوده سعی میکند پاهای مرده را تا بزند  
 و بعد پشیمان میشود ) نور ابریشمیه... تا حالا بهش  
 دست نزده بودم (دوباره از پنجره نگاه میکند) دسته  
 گل‌های برفی، آسمون پر از درخت، باغ، صحرا، صومعه  
 قصر، ستون، معبد... ( مرده را با تأسف نشان میدهد)  
 این نمیتونه تموم این چیزارو ببینه ( دوباره از پشت  
 پنجره ) و فضا. فضا. فضای بی انتها.  
 ( تمام این کلمات بدون لحن دکلامه باید خیلی  
 طبیعی گفته شود )

مادلن وقت تلف نکن. توجه فکری هستی؟ سرما میاد تو...  
بالاخره ذکام میشیم عجله کنیم.

آمده تابستونه مادلن.

مادلن (که نزدیک است دستپاچه شود) عابری می بینی؟

آمده هیچکس. پرنده پر نمیزنه. صدائی نیست... تنهائی  
(بطرف مرده) ... طفلك ...

مادلن (بمروریکه تصمیم به عمل نزدیک میشود و تقریباً  
قطعی میگردد و در هنگام عمل مادلن بیش از پیش دست و  
پایش را گم میکند و آمده که در شروع و پایان آرام  
نیست اتوماتیک وار عمل را با انجام میرساند) موقعش  
نیست که رحم کنی. (مابقی صحنه در اضطراب فوق العاده  
مادلن بر گزار میشود) یاالله بهم کمک کن. یاالله. یاالله  
(آمده پنجره را ترک میکند و بطرف مادلن میرود)  
ساکت. گوش کن. نه کسی نیست. یاالله زود باش.

آمده نهیتون منو ببینن. گفتی ماه اونارو تسخیر کرده...  
(بهمرده نزدیک شده اند - آمده پاهای مرده را  
بلند کرده روی چهار پایه رها میکند و مردداست  
از کجا شروع کند)

مادلن (کم و بیش دستهایش را بهم گره میکند) درسته... ولی  
آدم چه میدونه... خداکنه... یاالله زود باش...  
(صحنه های بعدی تا حد ممکن تب آلود اجرا میشود  
مادلن به ساعت نگاه کرده میخواهد مبلها را جابجا  
کند پشیمان میشود و علامات اضطراب از سرو رویش  
میبارد) کجا میخوای بندازیش؟

آمده تو رودخونه «سن» معلومه . کجا میخواستی بندازم؟  
مادلن آره تو رودخونه «سن» ( بادست قلبش را میگیرد )  
جاشو نشون کردی؟

( ضربه‌هایی به در سمت راست کوبیده میشود )  
آمده ( بدون وحشت زیرا در ماورای وحشت قرار گرفته‌است )  
در میزنی .

مادلن ( همانطور دست بر روی قلب )  
آمده آره الان راست راستی به در می‌کوبیدن به آسونی  
نمیشد صداشو از صدای قلب تو تشخیص داد. بهر حال  
دیگه تکرار نمیشه...

( باموزیک یا بدون موزیک : به نحوه میرانسن  
بستگی پیدا میکند، ضربه‌هایی محکم نادر، به  
اضافه صدای طپش قلب مادلن گوئی دکور را از  
جامیکند )

آمده ( سعی میکند مرده را از پا بکشد. کاری بس مشکل .  
مادلن یا به او کمک میکند. یا برایش جا باز میکند و  
بی جهت مبلها را اینطرف و آنطرف میکند. او میتواند  
کارش را ول کند تا حرف بزند )  
خطرش میدونی  
رسیدن تا لب رودخونه است ... در صورتیکه ۵۰۰  
متر بیشتر راه نیست ۳۰۰ متر اویش خیلی در دسر  
داره . کوچه خودمون. اطرافش خونه‌های بلندزاده  
ولی ... آره بتونم تند رد بشم تا وقتی ماه هنوز رو  
مردم اثر داره کسی منو نمی‌بینه. مگر فاجعه‌ای، صدای  
تیزی، خواب و خیال و مختل کنه و مرده‌و از خواب بیدار  
کنه. ولی هرچی باد اباد. باید دل به دریا زد. مجبورم.  
( مادلن گوش میدهد بیش از پیش نگران است )



یعنی چاره‌ای ندارم.

مادلن ( به آمده کمک میکند که پا های مرده را بکشد )

یاااه زود باش. زود باش...

آمده هرچی بتونم میکنم . کلافه‌ام نکن .

مادلن میخوام بهت کمک کنم . اگه ولت کنم تنهائی انجام بدی

چی میگی؟

( در واقع هر بار که آمده موفق به بلند کردن

پاهای مرده میشود و بزحمت میتواند باکج کردن

آنها بطرف پنجره که در وسط صحنه قرارداد

هدایت کند. مادلن توی دست و پایش لو لیده اسباب

زحمت او میشود و تلاش او را خنثی یادشوارتر

میکند و بزحمت آمده و مادلن به اتفاق مرده را

میکشند. آمده آرامش پیدا کرده است )

مادلن محکمتر بکش ...

( آمده تلاش بی حسابی کرده و با گفتن يك دو

سه مرده را محکم میکشد . ناگهان مرده با

سروصدای سرسام آوری که به سکوت منجر

میشود بطرف آمده پیش می آید و در این حرکت

صندلی ها می افتند . سقف میریزد. دود غلیظی

از گردو خاک بلند میشود ، دکور جا بجا میشود،

باید این حالت ایجاد شود که جسدی که هنوز

سرش پیدا نیست و بطور واضح بطرف پنجره

پیش میرود با حرکت خود تمام خانه و امعاء

واحشاء شخصیتها را بدنبال میکشد)

مادلن ( فریاد میزند) مواظب باش ، کاسه بشقابها روشنکنه

آمده ( تو سروصدا فریاد میزند و میکشد) حسابی اینجائوزه

کرده بود... چقدر سنگینه... عجب قدرت فوق‌العاده  
بی‌اراده‌ای داره.

مادلن ( تو سرو صدا داد میزند ) هنوز سرش تو اطافه .

بالا تنه‌اش هم همینطور. میخوای برم موهاشو بکشم؟

آمده ( با فریاد ) نه لازم نیست... خودش می‌آد... ( سرو

صدا کم میشود ) ... میاد ...

مادلن یا الهه . جرأت داشته باش... وقت میگذره . بکش آمده

از جا بکن ...

آمده ( با تمام نیرو میکشد و عقب عقب بطرف پنجره پیش

میرود ) مشگلمتر از کشیدن دندان عقله... کشیدن درخت

چناره ...

مادلن صبر کن او دم بهت کمک کنم ( کمک بیهوده دست و پا

گیر و نامنظم ) وای از چنار سنگین تره . . . یه چنار

آهنی با ریشه‌های سربی ...

آمده ( به نزدیک پنجره رسیده است پاهای مرده را کنار

پنجره میگذارد نفس تازه میکند و عرق پیشانی‌اش

را پاک میکند ) آخیش هنوز تموم نشده. ولی موفق

میشیم .

مادلن بخصوص حالا باید دقت کرد. از حالا خیس عرق شدی.

خداگنه سرما نخوری ( آمده میخواهد کار را دوباره

شروع کند ) یه کم صبر کن. من کشیک میدم ( کنار

پنجره پهلوی پاهای جسد ایستاده کوچه را نگاه میکند )

کوچه خلوته باید احتیاط کرد. من گشتی پلیس نمی بینم.

آمده اینوقت شب کوچه خلوته.

مادلن نباید اونو تو آب کنار گشتی‌ها بندازی ، ملوانا به نور

ماه حساسیت ندارند . از این محل حذر کن ...

آمده ( با دست کوچه را نشان میدهد ) صد متر میرم اونور تر

این زحمت‌م‌روش و لی در هر صورت مجبورم از میدان  
«تور و کو» از ته خیابون رد شم...

مادلن

(از توی پنجره به محلی که اشاره میشود نگاه میکنند)  
راه دیگه نداری؟ اسباب زحمته ... اون ته؟ پنجره‌ها  
روشنه ... ممکنه ببیننت .

آمده

روشنائی از همه باررو سپی خونه‌س که مال صاحبخونه  
خودمونه. پراز سر باز امریکائیه. ممکنه آدم باهاشون  
برخوردکنه با دخترا میان‌گردش. خطر زیادی نداره.  
یک کلمه زبون مارو نمیدونن ... اغلبشون ...  
سعی کن ازشون پرهیز کنی.

مادلن

ممکن نیست. باد اباد . باید دل بدریازد . باید شانسو  
امتحان کرد. شب قشنگه.

آمده

(به نگاه کردن از توی پنجره ادامه میدهد ، پشت به  
جمعیت ایستاده است آمده سعی میکند پاهای مرده را  
بوسط صحنه بکشد و بعد دوباره بطرف پنجره نزدیک  
میشود) آمده ... من میترسم . آخ ... ولی باید ...  
باید میتونی بری ...

مادلن

(از کنار پنجره مرده را میکشد و بطور واضح  
عمل کشیدن پا زودتر انجام میشود، صدای آونگ  
ساعت، پاهای مرده از پنجره رد شده به آن طرف  
آویزان میشود)

آمده

داره باز میشه ... حالا راحت تر جلو میاد... داره باز  
میشه ...

(آمده پاها را میکشد و از اطاق سمت چپ یک  
جسم تمام نشدنی کم کم بیرون می‌آید و آمده  
بهمان طریق پاها را از توی پنجره به بیرون  
سر میدهد. بی بروبر گرد سمت کف خیابان .

در حالیکه پاهای بلند تمام نشدنی کم کم خارج  
میشود. بالا تنه هنوز پیدا نیست)

(باته پته) من میترسم. نباید اینقدر زود تصمیم  
میگرفتم. چاره دیگری نداشتیم... باید صبر  
میکردیم... تقصیر توئه... نه تقصیر تو نیست.  
خوب من حق داشتم، باید میکردیم... (آمده  
میکشد و پاها مرتب از توی پنجره به بیرون سر  
میخورد) زودتر، تندتر بکش آمده. حال من بهم  
خورده. بالاخره منو میکشی، آمده. تندتر بکش،  
تمومی نداره، تندتر بکش... (صدای مهبلی از  
بیرون از پائین بگوش میرسد. آمده متوقف میشود)  
آخ... آمده منکه بهت گفتم دقت کن... انگار عمد  
داری...

مادلن

( کمی مضطرب ) چی شد ؟

پاهاش، پاهاش. خوردن به کف خیابون... مالایمتر  
برو...

آمده

مادلن

(آمده نیز به اتفاق مادلن از توی پنجره نگاه  
میکند)

برم پائین. درست کشیک بده...

آمده

من اینجا تنها بمونم؟ من میترسم...

مادلن

(پایش را از پنجره رد میکند) پس چکار کنم؟ خیلی  
طول نمیکشه. چند لحظه و من برگشتم.

آمده

(از پنجره بیرون میرود و فقط سر او بعد هم  
دستهایش مشهود است و بعد بکلی محو میشود،  
مادلن پائین رفتن او را تماشا میکند)

صبر کن، جانم، آهسته برو پائین، پاهاتو بگذار  
اونجا... اونجا. آره... بعد هم اونجا... آره...

مادلن

آمده	( از پائین ) تموم شد.
مادلن	رسیدی پائین ؟ سرو صدا نکن.
آمده	( از پائین ) کسی رو نمیبینی ؟
مادلن	( از توی پنجره ) کسی رو نمیبینی ؟
آمده	( از پائین ) من کسی رو نمی بینم.
مادلن	( از توی پنجره به آمده ) پس بجنب . . . وقت تلف نکن . . . عجله کن . . . بکش . . . بکش . . . ( از پائین ، از توی پیاده رو آمده میکشد . بازی چند لحظه پیش ادامه پیدا میکنند . کم کم مابقی پاهای تمام نشدنی در مدت زهان طولانی شاید همراه با موزیک گنگ و مرموزی به سمت پنجره کشیده میشود در تمام این مدت مادلن از توی پنجره به شوهرش دل و جرأت میدهد ) . بکش . . . یا الله . . . بازم . . . بازم . . . بکش . تمومی نداره . بکش . بکش .
	( بالاخره بالا تنه و دستهای غول پیکر نمایان میشود . آمده از توی کوچه در حالیکه به کشیدن ادامه میدهد ضمناً خیلی دور شده است شاید بنزدیکی های میدان « توروکو » و روسپی خانه رسیده باشد زیرا صدایش ازدور بگوش میرسد )
آمده	هنوز همش بیرون نیومده ؟ ( با انعکاس صدا ) رسیدیم به میدون « توروکو » .
مادلن	( نگاه مادلن که در شروع به کف خیابان دوخته شده است کم کم به دورتر و بالاتر متوجه میشود ) نه . نه . . . نه . نه . . . نه . . . بازم بکش . هنوزم مونده . . . تموم نشده . . . کسی رو ندیدی ؟
آمده	هی . . . چکس . نترس . توچی . توکسی رو ندیدی ؟

هی ... چکس . یا االه بکش... بکش... بکش...  
 ( هنوز کنار پنجره پشت به جمعیت ایستاده است. سر  
 خوردن بدن ادامه پیدا میکند. بالاخره شانه‌ها و سر  
 مرده معلوم میشود. سر بقدری بزرگ است که بزحمت  
 از پنجره رد میشود . با موهای بلند سفید ، و انبوه  
 ریش سفید سر مرده به پنجره نزدیک میشود در حالیکه بقیه  
 موها هنوز از اطاق بیرون نیامده است ) بکش آمده ...  
 بکش آمده ... بکش ... ! ... کش . بکش ... مواظب  
 کشتی‌ها باش ... عجله کن ... مواظب باش سرما  
 نخوری .، تو کوچه معطل نشو ... ( سر به کنار پنجره  
 رسیده است و تقریباً مادلن را می‌پوشاند ) بکش ...  
 بکش ... ! ... کش .

پـرده

# پرده سوم

دکور :

( میدان کوچک «تورو کو» . در قسمت عقب صحنه چند پله ، يك در کوچک ، يك ياد و پنجره روشن اینجا محل بار «روسپی خانه» است که پاتوق سر بازهای امریکائی است . صداهاى کم و بیش خفیفی از این محل بگوش میرسد : موزیک جاز ، صدای مرد و زن ولى تمام صداها دورتر از واقعیت بگوش میرسد . میتوان از سایه های کسانی که در پشت پنجره میرقصند استفاده کرد . برای مسئله نباید زیاد تأکید گذاشت . در لحظات کوتاهی این سایه ها میتوانند از پشت پنجره نمایان شوند . سروصدا و موزیک که از داخل روسپی خانه خفیف بگوش میرسد ، هر بار که در بروی صحنه باز میشود تا سر بازهای امریکائی بیرون رانده شوند بطور سرسام آوری بلند میشود و پس از بسته شدن

در خاموش میشود. بالای در و پنجره این محل تا بلوئی با این کلمات نصب شده است: « بار روسپی خانه » شاید هم بین در و پنجره، کنار پله‌ها تیر چراغ برق موجود باشد. ولی بهیچوجه نباید در صدد ایجاد حالت محله‌بد نام بود. نباید این محل حالت میخانه و کاباره پیدا کند « روسپی-خانه » دیوارهای سفید دارد و همچنین ظاهر سنگین و رنگین و معمولی. نمای این قسمت کوتاه است و قطعه دیوار وسط نباید به ناچار بخاطر اجرای صحنه بعدی بلند باشد... شاید پله‌ها بتواند در کنار دربار قرار بگیرند که مستقیماً بروی صحنه باز میشود. برعکس در سمت چپ و راست صحنه خانه‌های بلند چند طبقه قرار دارد. بالای دیوار کوتاه « روسپی خانه » قرص قمر بزرگی نمایان است. نور مهتاب صحنه را خیلی روشن میکند و با پیداشدن آمده چون علامتی باز هم صحنه نورانی تر میشود. دسته‌های ستارگان و شهاب و آتش بازی مفصلاً بچشم میخورد.

پس از شروع پرده ۳ مدتی طولانی صحنه و دکور خالی میماند. از محل بار صدای موزیک و سرو صدای خفیف بگوش میرسد که کره خانه های تاریک بسته است. ناگهان با سرو صدای سرسام آوری دربار باز میشود و صدای آهنک و هیاهوی غیر متعارف تا زمانیکه در باز است بگوش میرسد و دو دست قوی شانه های یک سرباز بلند قد امریکائی را گرفته او را از در بار بیرون میاندازد. (



صدای رئیس بار  
ما مست اینجا لازم نداریم : بیرون

( در بروی سر باز امریکائی بسته میشود .  
صداها کم میشوند . سر باز بر گشته محکم بدر  
میکوبد )

سر باز نه: نه: ( به در میکوبد ) نه . . . I'am not drunk  
Open the door ... I paid for it ... (سر باز  
امریکائی محکم بدر میکوبد) - Open the door ...  
I want to come in ...

( به در میکوبد . در باز میشود . سر باز امریکائی  
که فشار میدهد تا نیمه بدن خود را داخل  
میبرد و نیمه دیگر بدنش بیرون میماند و بنظر  
میرسد که مبارزه میکند )

سر باز نه. نه. ( ناگهان قدرت ناپیدائی او را به بیرون هول  
میدهد و او را کاملاً بیرون میاندازد و فقط پای او  
وسط در مانع بسته شدن کامل در است )

I'am not drunk ! I want some brandy ! —  
Cognac Brandy!

صدای نفهمیدم؛ میگم گورتو گم کن.

سر باز ( پافشاری میکند ) I paid for it. I paid for -  
it... I want mado. .

صدای کدوم مادو؟

سر باز what :

صدای ( بالهجهی فرانسوی ) Wich Mado ؟

سر باز I paid for it ... I paid ... for ... Mado !...  
( بالهجه ) ... برای...مادو. مادو. من پول داد. مادو.

صدا مادو دختر با تربیتیه . هیچوقت با مستها نمیره

Mado ... not for drunk men

سر باز I'm not ... I'm not ... I want .. مادو میخواوم.

( يك فشار قوی از داخل سر باز آمریکائی را

به بیرون پرتاب میکند سر باز زمین، میخورد

در بسته میشود)

سر باز ( بر روی زمین نشسته مشت به هوا بلند کرده هوار

هوار میکند ) کنیاك.مادو. کنیاك.مادو. مادو. کنیاك

( در بار باز میشود ، صدای مرد بگوش میرسد)

صدا آروم میگیری یا پلیس خبر کنم ( با لهجه )

Military police ( در بسته میشود )

سر باز ( بلند شده خود را بطرف در پرت میکند ولی خیلی

دیر و سرش به در میخورد مشت به در کوبیده بالهجه

فریاد میکشد ) پلیس نظامی .؟ پلیس نظامی ؟ . . .

(سپس) Military police, I belong to it (بطرف

جمعیت برگشته يك بازو بند با حروف M.P در آورده

به بازویش میندد وبالهجه میگوید : ) پلیس نظامی ،

من.من. ( بطرف در رفته شانه‌هایش را بالا می اندازد

سپس پشیمان شده با یأس و پریشانی میگوید : )

مادو ! مادو !

( روی پله‌ها نشسته پس از کمی چرت زدن خوابش

میبرد و سرش بین پاهای بلندش که نشسته تا

شانه‌اش میرسد آویزان میشود ، از دور صدای

عوعوی خفیف بگوش میرسد . وبعد همه چیز

آرام میشود بجز صدای موزیک خفه که از بار

بگوش میرسد.

فاصله . سپس آمده همراه با تق تق صدای  
 قابل‌های که بدم سگی بسته شده باشد ظاهر  
 میشود و عرق ریزان مرده را بدنبال میکشد  
 پاهای جسد را به دو دست گرفته تا وسط صحنه  
 پیش میرود فقط رانهای مرده مشهود است و  
 مابقی تنه آن پشت دکور مخفی است. پاهارا ول  
 میکند. پاهای بزمین میخورد صدای بلندی میکند.  
 نفس نفس زده عرقش را پاک میکند )

آمده (دوباره پاهای بدست گرفته پیش میرود و صدای قابل‌های  
 بلند میشود . می ایستد باز صدای قابل‌های بلند است)  
 چه مرگش. ( پاهای را با ملایمت گرفته کمی بطرف راست  
 پیش روی میکند ، صدای قابل‌های کمتر است . دو باره  
 می ایستد و نفس نفس میزند) تازه نصف راهه ... ( به  
 اطراف نگاه میکند) شانس دارم ، میدون خالیسه .  
 چه آسمون صافی... آه این خر حمالی رو نداشتم ...  
 ( پاهای را بلند کرده باز کمی بجلو پیش میرود)  
 ( از توی تاریکی سبز شده به آمده میگوید : )  
 سر باز

Do you speak English?

آمده ( وحشترده ) معذرت میخوام آقا ...

سر باز Did you see Mado ?

آمده زنم ، مادون ؟

سر باز No, not Madeleine , Mado . . . Do you -  
 know Mado?

آمده ( سعی میکند انگلیسی حرف بزند ) - . . . Mado ?

Heuh ... I ... do not I.. do nat know Mado

سر باز Never mind. That's too bad !

آمده چی فرمودین آقا؟ هان  
سر باز ( جسدرای می بیند با لحن کاملاً طبیعی بدون تعجب )

دوست. شما دوست؟  
آمده من انگلیسی بلد نیستیم آقا ... معذرت میخوام . معطل نکنین . خیلی کار دارم.

سر باز ( بدن را نشان میدهد ) دوست؟ دوست . شما. دوست؟

آمده بله، آقا، بله. یه دوست ... به شما مربوط نیست آقا .  
شما که پلیس نیستین آخ که این بدبختی بزرگترین بدبختی منه... شما نمیتونین بفهمین .

سر باز بدبختی؟ What does that mean: ... بدبختی؟

آمده ولیم کنین آقا کار دارم، عجله دارم . وراجی سرگذرو دوست ندارم. زخم قدغن کرده .

سر باز I see ... I see ...

( چند قدمی دور میشود. آمده پاها را گرفته میکشد. بسختی پیش میرود . مأیوس شده توقف میکند )

آمده موفق نمیشم. موفق نمیشم. مادرشو بگو که منتظر منه...  
کاش همینجا بذارمش... نه نمیتونم وسط خیابون و نش کنم ... کامیونا فردا صبح نمیتونم رد بشن. بازپرسی میکنن... متوجه میشن که از ناحیه ماست. اونوقت بخاطر ایجاد مزاحمت در ایاب و ذهاب اوضاع وخیم ترم میشه ... یا اله . باز یه امتحانی بکنم ... ( لحظه ای سرش را بلند میکند ) چه آسمون قشنگی ( بعد )  
حالا وقتش نیست. باز امتحان کنم ... وقتی تموم شد آسمونو تماشا میکنم ( میکشد اماموفق به پیشروی نمیشود )  
خونه هم نمیتونم برش گردونم دیگه نمیتونم خیلی فرسوده شدم . فرسوده فرسوده .

سر باز      کمک ؟      Want some help?  
 آمده      ولم کنین آقا ، خواهش میکنم نمیخوام گیر بیفتیم...  
 سر باز      نه ...

( باحرکت به آمده میفهماند که به اوقصد کمک )  
 دارد )

آمده      چه جورم ... آقا لطف کنین آقا ... متشکرم ... خیلی  
 لطف دارین ... تندتر پیش میره ... باید هر چه زودتر  
 برگردم و نمایشنامه‌امو تموم کنم.  
 ( آمده باحرکت میفهماند که نویسنده است )

سر باز      شما Writer! Aoh! good! شما Writer...  
 the play?

آمده      بله آقا . به نمایشنامه‌ایکه من از زنده‌ها علیه مرده‌ها  
 دفاع میکنم ، فکر ، فکر مادئنه . من طرفدار تعهد  
 هستم، به پیشرفت اعتقاد دارم آقا . به نمایشنامه با  
 موضوعی علیه نیهلیسم، بخاطر به بشر دوستی متروقی‌تر  
 از قدیم...

سر باز      ( که مطلقاً نمی‌فهمد )      I get it ... I get it... ....

( با ادای این کلمات با تمام نیرو شروع به  
 کشیدن مرده میکند . قسمت اعظم بدن بروی  
 صحنه می‌آید ، در سمت چپ صحنه شانه‌ها به  
 بچشم میخورند و همچنین شروع گردن . در  
 موقع کشیدن بعلت آنکه شاید بیش از اندازه  
 کشیده شده است سروصدای مهبیبی پیا می‌شود و  
 از خیلی دور صدای مادئنه می‌آید. )

صدای      آمده ... چکار میکنی؟  
 مادئنه  
 آمده      ( دستپاچه ) امان از دست این مادئنه، به دقیقه آروم

نمیگیره . . . ( به سر باز امریکائی ) آقا جان ... انقدر  
 محکم نکش ... آی. آی. آی ... حتماً شنیدن ...  
 ( در واقع از سرو صدا عوعوی سگها بلند میشود  
 و صدای حرکت ترن از دور بعد هم از خیلی نزدیک  
 بلند بگوش میرسد )

آمده ( مأیوس ) چه کار کردی آقا جان ... سگها پارس میکنند.  
 ترنها راه افتادن.

سر باز - واق ... سک ... Ah yes, dogs ( میفهمد ) What?  
 ... yes ... yes ... واق ...

( از این ماجرا خوشش آمده است . آمده هم  
 عوعو میکند که به او حالی کند که سگها هستند.  
 سر باز امریکائی که از وحشت او سرد نمی آورد،  
 انگار فکر بکری به سرش زده باشد انگشت به  
 پیشانی گذاشته آمده را از شان گرفته سر جایش  
 چرخ میدهد )

آمده ( که علی رغم میلش چرخ میخورد ) د د ا. آقا ... د ...  
 آقا جان ... نه جانم ... نشد ... ( بعد متوجه میشود.  
 جسد به دور او می پیچد . به چرخیدن ادامه میدهد تا  
 بدن کاملاً به کمر او پیچ بخورد ) بله، خیلی متشکرم  
 فکر بکری است. خیلی خوبه ...

سر باز ( خوشحال از اینکه آمده متوجه شده است فاصله  
 میگیرد که آمده به تنهایی ادامه دهد ) Good! Good!

آمده راحت تره . . . کاش زودتر فکر شو می کردم ... فکر  
 بکر یه ... ( يك لحظه از چرخ خوردن می ایستد ) منم  
 حالا به شما یه خدمتی میکنم. اگه میخواین زبون مارو  
 یاد بگیرین هرگز حرف « او » را بکار نبرین. حرف

«او» خطر ناکه. صدای تیزی داره ... انگلیسی زبان  
ملایم و بی خطر یه ... مثل زبون ما حرف «او» نداره.

I get it ... I get it ...

سر باز

او . چاقوئه . نوک تیزه . احتیاط کنین . احتیاط  
کنین ... آگه بهر جهت مجبور شدین حرف « او » رو  
تلفظ کنین با دهنتون یه دایره رسم کنین... و حرف  
«او» رو تو دایره حس کنین . از هر چیز تیز، برنده  
و فرو رونده باید احتیاط کرد.

I get it ... I get it .

سر باز

روحیه بران، بازرنگی لابلای مکالمات با تمام تیزی  
هاش خودشو جا میکنه. شما با هندسه میونه ای دارین؟

I get it ... I get it ...

سر باز

در اینصورت طرفدار دایره باشین. بجای زاویه از  
قوس ، بجای مثلث از دایره بجای مکعب از کره ...  
استفاده کنین و هرگز جای مخروطو به استوانه ندین  
بخصوص به هرم . همون کاری که مصری ها کردن و  
نابود شدن .

I get it ... I get it ...

سر باز

بخصوص سر حرفو بر گردو نین، جملات معترضه بگین،  
معترضه.. بیکار نشینین که آدم میخ میشه، تیز میشه...  
نیش دار میشه.

آمده

( با ادای آخرین کلمات آمده شروع به چرخیدن  
به دور خودش میکند. معهذا پیچش به دور کمر  
آمده که مضطرب بدون يك کلمه حرف مرتب  
می چرخد و می چرخد، همراه با سوت مداوم و  
بلندی است که متأسفانه دیگر برای متوقف  
کردن آن دیر است . بنا بر این بادا باد هر چه

پیش آید باید ادامه داد. این سروصدا تمام اهل محل را جمع میکند، آسمان پر از ستاره و آتش بازی میشود، کرکره های خانه ها باز میشود. پنجره ها روشن میشود. سروکله مردم از پنجره ها نمایان میشود. در باز میشود و رئیس بار به اتفاق مادو و یک سرباز دیگر امریکائی وارد صحنه میشوند. در حالیکه آمده مرتب می چرخد و جسد به دور او می پیچد سروصدا ی ترن و عوای سگها بیشتر و بلندتر میشود )

رئیس بار ولی حالاکه وقت ترن نیست.

سر باز ( مادو را می بیند ) - Mado ! Mado ! What a

Well Bob! ( سرباز دومی را می بیند ) ! surprise

( سرباز اولی امریکائی بطرف دوستش و مادو که

چند قدمی نزدیک شده اند پیش میرود . به آنها

دست میدهد مادو را میبوسد و از پیدا کردن

آنها فوق العاده خوشحال است.)

سر باز دوم ! Hello Harry

مادو ( به سرباز اولی امریکائی ) سلام رفیق تورو مینداختن

بیرون؟

سر باز اول ؛ What

سر باز دوم ( خطاب به اولی ) - She's asking you if

you're the one theykicked out?

سر باز اول ( به مادو ) Oh ! Yes , that was me بیرون ...

بله . من . ( رئیس بار را بادت نشان میدهد ) اون ...

( مادو را بغل گرفته رودست بلند میکند )

رئیس بار ( از آستانه در به آمده ) چه کار مضحکی میکنین ا...



۱۱ مستأجر منه.. آقای آمده است ... ( آمده به  
چرخیدن ادامه میدهد کمی مشکلتتر زیرا توی دست و  
پای مرده گیر کرده است) آقا به سن و سال شما... حال  
خانومتون چگونه؟ (صدای سوت می آید) آژان اومد.  
آمده ( مضرب متوقف میشود ) آه . پلیس .

( در واقع دو پاسبان در حالت قدمرو و سوت زنان  
وارد میشوند )

مادو ( به دو امریکائی که يك لحظه دچار وحشت شده اند )  
واسه شما نیست...

( آمده پا میگذارد به فرار و بزحمت بطرف  
چپ صحنه میدود )

يك مرد ( از توی پنجره ) ژولی ... بیا تماشا .  
( پاسبانها بدنبال آمده دویده با او در پشت صحنه  
مخفی میشوند )

سر بازاول ( میخواهد وضعیت را برای دوستانش شرح بدهد )

That's his friend !

( آمده از سمت چپ ظاهر میشود و بعد پشت  
دیوار کوتاه بار ناپدید میگردد. شلیک خنده از  
توی پنجره ها )

مادو دوستش؟ چی از جوش میخواد

رئیس بار ( دستهایش را به جیب کرده ) یعنی چه ؟

( دو پاسبان از سمت چپ وارد میشوند )

پاسبان ۱ کجا رفت ؟

پاسبان ۲ کجا رفت ؟

رئیس بار ( به قسمتی از بدن که روی صحنه نمایان است )  
یه تکه از برگه جرم .

( امریکائیها ومادو میخندند )

یک زن ( ازتوی پنجره ) رفت اینجاسرکار. حتماً پشت دیواره..

پاسبان ۱ ( بدن را نگاه میکند ) بر گه جرم اینه؟

پاسبان ۲ ویش کن ... اول بگیریمش .

( بدنبال آمده دویده پشت دیوار ناپدید میشوند )

رئیس بار ( باخودش ) بارک الله آقای آمده . باورم نمیشه .

یک زن ( ازپنجره ) گیرش نمی آرن .

یک مرد ( ازپنجره ) گیرش میارن .

یک زن ( ازتو پنجره ) گیرش نمیارن

یک مرد ( ازتوی پنجره ) گیرش میارن ( به زنش که داخل

منزل است ) بیا بیا . ژولی بیا تماشاش مجانیه . یااا  
بلندشو بیا .

( نور ، ستاره ، آتش بازی )

مادو آخیش آتش بازی .

رئیس بار ( شانهایش را بالامی اندازد ) نه خیر . شهابه .

یک زن ( به شوهرش که در داخل منزل است ) میدونی، گیرش

نمیارن ( به مردی که در پنجره روبرویی قرار دارد )

گیرش نمیارن آقا .

یک مرد ( ازتوی پنجره ) حاضرین شرط ببندین .

سر بازاو ( به مادو ) I'll take you along ...

مادو باشه حرفی ندارم... تو امریکا ممکنه .

( پاسبان اولی که از پشت دیوار پیدا نیست )

پاسبان ۱ بگیرش .

سر بازدوم ( به مادو ) Yes ... ( بالهجه ) امریکا ... بله ... بله ...

امریکا ...

( ناگهان بدن پیچیده به دور کمر آمده به بادبان

یا پاراشوت عظیمی تبدیل میشود . سر مرده

تبدیل به يك بیرق نورانی شده است . از پشت دیوار اول سر و بعد هم شانه و بدن و پاهای آمده توسط پاراشوت به هوا کشیده میشود و آمده پرواز کرده از چنك پاسبانها فرار میکند. بیرق شبیه شنل بزرگی است و روی آن سر مرده ترسیم شده است و بخاطر نقشهای سروریش و مووغیره پیدا است که همان سر مرده است )

پاسبان ۱ (از پشت دیوار) بگیرش... بگیرش... داره در میره .  
آمده خانومها . آقایون . خیلی معذرت میخوام . تقصیر خودم نیست. خلاف میلمه... باده... باور کنین. دست من نیست .

يك مرد (از توی پنجره) پیش پا افتاده نیست ...  
يك زن (از توی پنجره) پرواز کرده ، پرواز کرده . میگه خودش نمیخواه. ولی بنظر خوشحال میاد.

پاسبان ۲ (از پشت دیوار می پرد. دستی نمایان میشود که کفش آمده را میگیرد) ای مادر...

(رئیس بار ، مادو و دوسرباز آمریکائی بوسط صحنه دویده پرواز آمده را تماشا میکنند)

رئیس بار و دو سرباز آمریکائی (باهم) ...ا...ا...ا...  
ومادو

( سرباز دومی امریکائی فوری يك دورین عکاسی بیرون آورده ، شروع به عکس گرفتن میکنند)

پاسبان ۲ (از پشت دیوار) فقط لنگه کفشش مونده تو دستم.  
مادو (به امریکائی که عکس آمده را در حین پرواز میگیرد)  
بهم یه عکس میدی نه ؟

يك زن (از توی پنجره) نگفتم گیرش نمیارن.

سر بازا اول (با شور و هیجان فوق العاده در حالیکه دو پاسبان پکر  
وارد صحنه میشوند کلاش را بهوا انداخته میگویند)  
Hello boy! هیپ هیپ هورا.

همه باهم ... ا... ا... ا

رئیس باز به این میگویند شیرینکاری ، اونم چه شیرینکاری.  
سر بازا اول Hello, boy! Hello boy. (از خوشحالی سر جا  
میپرد . عکاسی سر باز دومی امریکائی تمام شده است  
همه از توی پنجره و صحنه کف میزنند پاسبان لنگه  
کفش را بدست دارد) هیپ. هیپ. هورا.

مادودو

سر باز هیپ. هیپ. هورا.

مردم (از توی پنجره ها) هیپ. هیپ. هورا.

پاسبان ۲ (سوت می زند) متفرق بشین. متفرق بشین.

مادلن (دوان دوان بوسط صحنه می آید) آمده. آمده. آمده.

رو ندیدین؟ چه بلائی به سر آمده اومده؟

پاسبان ۲ شوهر شماست خا نوم؟

مادلن (که هوا را نگاه میکند) وای خدا. غیر ممکنه. نمیشه

باور کرد. خودشه؟

پاسبان ۱ متأسفانه خودشه... آفرین .

مادلن (هوا را نگاه میکند) آمده. آمده. آمده بیبا پائین

آمده سر ما میخوری ذکام میشی.

پاسبان ۲ آمده. آمده. بیبائین پائین آمده. خا نومتون صدا

تون میکنه.

همه باهم آمده. آمده. آمده.

(شلیک خنده از تو پنجره ها. آمده آویزان از

جهت دیگر صحنه ظاهر میشود همه بطرف او

میدوند)

يك مرد ( از توی پنجره ) او هوی ... عروسك خيمه شب بازی  
( به پاسبانها ) دست از سرش بردارین شمام اون  
پائین. مرگ بر پلیس.

آمده خیلی شرمنده‌ام، معذرت میخوام ، خانومها آقایون.  
معذرت میخوام... یه وقت فکر نکنین... دلم میخواد  
بمونم... پاهام رو زمین بمونه... بر خلاف میلمه...  
نمیخوام منو ببرن . من طرفدار پیشرفت هستم .  
میخوام به همنوع هام خدمت کنم... من طرفدار روشن  
بینی اجتماعی هستم...

يك زن ( از توی پنجره ) خوب حرفی میزنه.

يك مرد ( از توی پنجره به زنش که داخل خانه است ) داره  
نطق میکنه ...

آمده قسم میخورم که من مخالف جدائی هستم... من طرفدار  
پایداری هستم مخالف برتری هستم ... معهدا دلم  
میخواست مسئولیت دنیا رو بعهده بگیرم ... معذرت  
میخوام آقایون ، یکدنیا معذرت میخوام

مادلن بیا پائین آمده ، من با پلیس کنار میام ... ( به پاسبانها )  
مگه نه آقایون؟

پاسبان ۱ بله خانوم ، مسلمه . یجوری کنار میایم...

مادلن آمده میتونی برگردی خونه . قارچها گل کردن...

همه باهم ( غیر از آمده ) قارچها گل کردن ...

سر باز اول What does mean قارچ؟ ...

يك زن ( از توی پنجره به شوهرش که داخل خانه است )  
قارچ فروشن...

آمده مادلن. مادلن. باید حرفمو باور کنی ... نمیخواستم  
از زیر بار مسئولیت در برم... تقصیر بساده ، من  
نمیخوام... عمدی نمیکنم... آزادانه تسلیم نشدم.

يك زن ( از توی پنجره به مرد پنجره روبرو ) پس اگه آزادانه

تسلیم نشده عذرش موجه... ..

(آمده بالا رفته برای همه بوسه میفرستد و با

عجله میگوید)

آمده معذرت میخواوم، خانمها آفایون. شرمندهام. معذرت  
( بعد ) اما خیلی سنگولم. خیلی سنگولم.

( از نظر نا پدید میشود )

یک زن ( از توی پنجره ) درمان جوونیه ...

پاسبان ۱ افا اون لنگه کفش دیگر و بنداز.

مادلن ( دستهایش را بهم گره میکند ) آمده . . . آمده . کار

نویسنده گیت چی میشه.

مادو و اش کنین خانوم ...

سر باز اول ( به مادلن ) Off he goes ..

مادلن آمده ، آمده. مریض میشی، بارو نیتو و ر نداشتی... ..

( رئیس بار ، بار را می بندد ) اوا . سلام آقا شمارو

ندیدم. ( بعد ) آمده.

مادو تو جاده شیری نا پدید میشه.

( از بالا لنگه کفش دیگری روی صحنه می افتد )

پاسبان ۱ ( به پاسبان دومی ) حالا بهر کدومون یه دونه

میرسه.

( کفشها را قسمت میکنند. بعد سیگار و کت میافتد

پاسبانها عجله کرده و وسائل را بین همدیگر

قسمت کرده سیگار میکشند )

یک زن ( از توی پنجره ) چقدر دست و دل بازه.

یک مرد ( از توی پنجره ) معلومه. استفاده اش به پلیس میرسه.

یک زن ( از توی پنجره ) همیشه همین بساطه.

( پاسبانها بهم سیگار تعارف میکنند و برای

مردم توی پنجره نیز پرت میکنند)

يك مرد (از توی پنجره سیگار را بل گرفته میگوید) مرسی سرکار!

يك زن (از توی پنجره با همان بازی) مرسی سرکار (به شوهرش

که داخل خانه است) بیا بگیر سیگار.

مادلن (آسمان نورانی را تماشا میکند) ببین، آمده، ببین،

تو هیچوقت جدی نیستی. داری بالا میری، ولی در

نظر من بالا نمیری.

پاسبان ۱ (نگاهش را به آسمان دوخته، با انگشت آمده راهتل

بچه تهدید میکند) بچه حقه باز. بچه حقه باز.

همه باهم (حرکت و صدای پاسبان اولی را تکرار میکنند)

بچه حقه باز. بچه حقه باز.

سر باز اول You , naughty boy!

مادو دیگه دیده نمیشه بکلی ناپدید شده .

(نور خیره کننده. بازی نوراز تمام جوانب صحنه)

رئیس بار همه بیاین یه گیلاسی بزنین. مهمون من.

پاسبان ۱ چرا که نه؟

مادلن اوا منکه. نمیتونم! برای من سبک نیست؟ ... من تشنه ام

نیست.

مادو ناراحت نباشید خانوم. تقصیر باد بود. همه مردا

همینطورن. همینکه بهتون احتیاج نداشته باشن ترکتون

میکنن ... مال شما که یه بچه گنده است.

يك زن (از توی پنجره) دیگه بر نمیگرده خانوم.

يك مرد (از توی پنجره) شاید برگرده ...

يك زن (از توی پنجره) نه نه. خانوم بر نمیگرده. همین بلا

با شوهر اولم سر من اومده دیگه هرگز ندیدمش.

مادلن حالا دیگه تنها نیستیم. دیگه هرگز شوهر نمیکنم.

نمایشنامه اشو تموم نکرد.

پاسبان ۲ (مادلن را آهسته میراند) ای بابا. همه همین حرفو

میزن... کسی چه میدونه . آدم فراموش میکنه ...  
بیاین خانوم. رئیس دعوتمون کرده .

مادلن ( باتفاق دیگران بطرف بارمیرود ) حیف شد . نبوغم  
داشت .

رئیس بار باز یه نابغه ای که از دست رفت. افسوس برای ادبیات  
مادو هیچکس بی جانشین نیست.  
( همه باهم داخل بار میشوند )

یک مرد ( ازتوی پنجره به زنش که داخل منزل است ) پس حالا ما  
میتونیم بریم بخوابیم... فردا کلاس سحر باید بلندشیم...  
بیا، ژولی.

یک زن ( ازتوی پنجره ) گرگه رو ببندیم، اوژن . نمایش  
تموم شد.

پسرد



# پرده سوم

دکور :

( اینهم پایان دیگری بر نمایشنامه با در نظر گرفتن امکانات صحنه اجرای ساده‌تری است که میتواند جایگزین پرده ۳ بشود بدون اینکه پس از ختم پرده ۲ احتیاجی به بستن پرده باشد. تغییر محل همراه با تغییر دکور نیست. بلکه شخصیت‌های دیگری بروی صحنه می‌آیند و احتمالاً مانند اجرای نمایش در «بایبلون» دیوار قسمت آخر اطاق نهار خوری آمده و مادلن ناپدید میشود و محل بازی در فضائی غیر مشخص و نورانی ادامه می‌یابد. )

مادلن	بکش ... بک ... ش ... یااله بکش
آمده	( ناپیدا از دور ) میکشم . میک ... شم . راحت تکون نمیخوره ... چطور شده ...
مادلن	( دست بدهان ) د یااله . بک ... ش فقط محکمتر

- بکش ... آمده . ده . یا الله بکش ... بک ... ش ...  
 بک ... ش ... با تموم نیرو ... با تموم نیرو ... رو با  
 تموم نیرو ... رو نمیکشی.
- آمده ( ناپدیداز دور ) هرچی بتونم ... میکش ... شم .  
 مادلن دل بکار بده ... یخورده بخودت زحمت بده ... تنبل  
 نباش (فاصله) آهان ... شد.
- آمده ( ناپیدا از دور ) هنوز خیلی مونده ؟ ... هیچ ...  
 تکون میخوره ؟
- مادلن (همان بازی) فقط سرش مونده ...  
 ( مادلن هنوز پشت پنجره است . پنجره تقریباً  
 بکلی مسدود شده است . فقط باندازه ای جا  
 باقیمانده است که مادلن بتواند صورتش را نشان  
 بدهد )
- آمده ( نا پیدا از دور ) یخورده جلورف ... تم . باید یکم صبر  
 کنم و نفس تازه کنم .
- مادلن (همان بازی) ما وقت ز ... یادی نداریم . مگه دیوو ...  
 نه شدی ... بجن ... شب کو تاهه ... الان روز ... میشه .
- آمده ( ناپیدا از دور ) همش یه لحظه ... جون بگیرم ... باید  
 نفس تازه کنم ...
- مادلن (همان بازی) بعد نفس تازه میکنی ... وقت ... ند ...  
 اریم ... بک ... ش . دل بکار بد ... ه .
- آمده ( نا پیدا از دور ) خیلی ... خوب . میک ... شم . تو هم ز ...  
 وریزن .
- مادلن (با خودش) تنهایی هیچ کاری ازش ساخته نیست  
 ( بنوبه خود سرمرده را بطرف آمده هول میدهد )  
 بکش ... بکش ... آهان ...
- آمده ( از دور ناپیدا ) بازم ... مونده ؟ یکم ... هول بده ...

مادلن ( ناپیدا از دور ) فقط سرش مونده... تو کجائی ؟  
 آمده ( ناپیدا از دور ) او نور ... میدون.  
 مادلن ( از لای دست ) یاااا. یاااا. یه فشار دیگه ... یواش .  
 یواش... پنجره رو خراب نکن. ( جهش ) انقدر محکم  
 نه . ( دیوارها بلرزه در می آیند ) گفتم انقدر محکم  
 نه میشنوی؟ الان خونه رو خراب میکنی ... ( لرزش  
 شدید تمام دکور ) تا وانشو نمیتونیم به صاحبخونه  
 پس بدیم. مواظب باش. اینجور خشن نباش ... حرف  
 گوش کن... وحشی ... صدامو میشنوی ( سر پائین  
 میرود ) آهان تموم شد . تموم شد . رفت بیرون  
 ( به آمده ) اومد بیرون . ( نگاه سریع به اطرافش  
 در اطاق خالی ) حالا باید فکر اثاث بود تا خونه پر  
 بشه ( کله بکلی از جلوی چشم تماشاجی ناپدید میشود )  
 راهتو ادامه بده. سختیش تموم شده. زودم برگرد.  
 عجله کن... مخصوصاً ... عجله... کن... خیلی کاره ...  
 ( بدور نگاه میکند ، و دست به پیشانی دارد )  
 آمده. آمده. اوهوی. آمده. جوا... ب بده... خبر  
 بده.

( در حالیکه مادلن صدا میزند و نگاهش بدور  
 دوخته شده است از پشت سر او مادوو سرباز  
 امریکائی ظاهر میشوند... موزیک رقص )

مادو ( با لوندی ) که امریکائی بهم یاد بدی منم بهت  
 فرانسه یاد میدم.

سرباز I get it... I get it... good ... good !  
 ( مادلن به بازی خود کنار پنجره ادامه میدهد )

مادو ( به سرباز امریکائی ) Do you speak French?  
 سرباز شما انگلیسی حرف میزنید؟! ... من... فرانسه حرف

	میزنم ، خانم ، خانم... آقا	
مادو	( به سرباز امریکائی ) حالا می بینم ما خیلی با هم دوست میشیم.	
مادلن	( به بازی ادامه میدهد ) آمده... آمده... آمده... آمده!	
مادو	( به لاس زدن خود ادامه میدهند و مادلن را ندید گرفته کنار پنجره می آیند . مادلن بین آند و قرار	سرباز
	میگیرد و مادو و سرباز امریکائی از بالای سر او با هم حرف میزنند و گاهی او را کنار میزنند تا دست همدیگر را بگیرند)	
مادو	( به سرباز امریکائی ) کم ؟ زیاد ؟	
سرباز	کم. زیاد... با تمام وجود.	
مادو	دروغگو... دروغگوی امریکائی.	
مادلن	( دست به پیشانی ) آمده ... جواب ... بده. کجائی ؟	
	( به سرباز امریکائی ) دور بین دارین ؟	
سرباز	دور بین ؟	
مادو	( به سرباز امریکائی ) دور بینتو میخواد.	
سرباز	دور بین! Very Well! ( دور بین را به مادلن میدهد. مادلن دور بین را برداشته به دور نگاه میکند	
	و خطاب به مادو ) Euh... euh. do you speak English?	
مادو	( به سرباز امریکائی ) کم . زیاد . ... با تمام وجود .	
	January, February	
مادلن	( با دو بین ) دیدمت ... آمده ... کجا داری میری. راحت عوضیه.	
سرباز	( به مادو ) Aoh . Yes عزیزم... با تمام وجود...	
	( از بالای سر مادلن سینه های مادو را نوازش میکند )	

- مادلن (با دوربین) بیپیچ آمده. عجب خنگی. از خیابون رد شو مخصوصاً نذار بیفته.
- سر باز (سینه‌های مادو را نوازش میکند) چی می‌گین؟ سینی.
- مادو سینی. مجمعه.
- مادلن (با دوربین) رد شو... این وقت شب ماشین نمیداد. برو. برو. و
- مادو (به مادلن) خانوم انقدر داد نزن نمی‌فهمم بهم چی میگه. دیگه صدا به صدا نمیرسه.
- مادلن (به مادو) را هو عوضی رفته. (با دوربین به دور) آمده... صدامو میشنوی؟ ... آمده...
- سر باز (به مادو که سینه‌هایش را نوازش میکند) سینی یا لیمو؟
- مادو (به سر باز آمریکائی) برام فترق نمیکنه. هر جور دلت خواست (با لوندی) خودت مهمی. عزیزم
- سر باز (مادو و سر باز آمریکائی تقریباً تمام پنجره را گرفتند و مادلن با دوربینش يك گوشه خم شده است) لیمو میوه درخت لیمو است. (مادو را می‌بوسد)
- مادو و بر عکس.
- مادلن (همان بازی) آمده. آمده. آمده.
- مادو (چسبیده به سر باز آمریکائی) Darling !
- سر باز عزیزم، (مادو و سر باز آمریکائی از پنجره کمی فاصله گرفته رقص مختصری، میکنند. توقف میکنند و دوباره شروع میکنند الی آخر) لیمو. سینی. سینی لیمو.
- مادلن (همان بازی) مواظب پیاده رو باش... آمده. مخصوصاً نخوری زمین از زیر تیر چراغ رد نشوهر دو تون معلوم میشین.
- سر باز (دختر را دستمالی میکند) این چی؟

مادلن	(همان بازی) از زیر نور رد نشو. آمده.
مادو	چی چی.
مادلن	(همان بازی) سروصدا نکن ... ده از کوتاهترین راه برو... کوتاهترین راه.
مادو	(به مادلن که نمیشنود) خانم شورشو در آورین. سرمو بردین.
مادلن	(همان بازی) ردشو... بچرخ.
سرباز	(به مادو) کو... کو... کو... کو... کو... کو...
مادو	کو... کو... کو... کو... کو... کو...
سرباز	
مادلن	(همان بازی) بپیچش بدور خودت... فقط بپیچش. بردنش راحت تره. همه چیزو باید بهت یاد داد... تو که دیگه بچه نیستی. (به سرباز آمریکائی و مادو) باید همه چیزو بهش یاد داد (به آمده) بپیچش دور خودت... بپیچش...
مادو	(به سرباز آمریکائی) لیون.
سرباز	مارسی.
مادلن	چقدر دست و پا چلفتیه... چرخید تو کوچه... چکار میکنه.
سرباز	(به مادو) ژیرالتار.
مادو	کازابلانکا.
مادلن	چکار میکنه. حتماً داره یه گوشه خواب می بینه.
سرباز	این چی؟
مادو	(بیش از پیش احمقانه) تو له. تو له.
مادلن	(به سرباز آمریکائی و مادو که توجه ندارند) حتماً آشنا دیده. داره ور میزنه. بهش قدغن کرده بودم. مرد مشکلیه خانومها. آقایون.

سر باز      توله. توله.؟ توله. Ah yes dogs, dogs !

مادلن      واخ . واخ . (عصبی روی صحنه میچرخد) حتماً داره دیوار رو بو میکشه.

مادو      بله ، Dogs! ، توله ، توله ، توله سگ.

مادلن      ( همان بازی ) باید برم ببینم چه خبره . ( کلاش را بسر میگذارد)

مادو      این احمقو نمیتونم وئش کنم. شوهرمه. چشمام سگ داره.

سر باز      سگ.

مادلن      (کلاه بر سر) بی عرضه است. واخ. واخ. واخ.

سر باز      سگ ... واق. واق. واق.

مادلن      (همان بازی) تنهایی هیچ غلطی نمیتونه بکنه.

(در حالیکه مادو و سر باز آمریکائی به واق واق شهوت انگیز خودشان ادامه میدهند. ناگهان صدای مهیب قابلمه‌ای بگوش میرسد. که از طرف آمده می‌آید)

مادلن      (اضطراب فوق‌العاده) آخ . افتاد . میدونستم میفته . قدغن کرده بودم. حق داشتم . واخ. واخ. ( باریتم ) بلند شد (صدای مجدد قابلمه واق واق سگ . مادو و سر باز آمریکائی به بازی خودشان ادامه میدهند) الان همه رو بیدار میکنه. الان می‌بینمش ؟ کجاست ؟ مردم چی میگن ؟ نابود شدیم. تقصیر اونه . بهش گفته بودم . ( ترنهای بحرکت درمی‌آیند و از ته صحنه بحرکت ترنهامشهود است) ترنهای روراه انداخت بیا آمده. برگرد. منو تنها نذار.

( سروکله مردی از توی پنجره یا گوشه‌ای از صحنه یا از سوراخ ارکستر پیدا میشود)

- مرد چه خبره؟ ترن؟ حالا که وقتش نیست.
- مادلن کجائی، برگرد. بذار شو برگرد. وسط خیابان نذارش. بخاطر ایاب و ذهاب قدغنه. آسمونو تماشا نکن.
- مرد نمیدارن بخوابیم. من فردا صبح کار میکنم.  
(صدای سوت می آید)
- مادلن ۵. پلیس.
- سرباز پلیس؟
- مادو ناراحت نشو. واسه ما نیست.
- مادلن اینهاش. میدونه. زود باش. وئش کن وسط خیابون. نمیخواد. چه لجبازیه.
- مرد ژولی. پاشو بیا تماشا.  
(سروکله زنی از توی پنجره کنار مرد پیدا میشود)
- زن چه خبره؟ پلیس؟
- مرد آقای آمده است. چه کار مضحکی. آفرین.
- مادو (به سرباز امریکائی) بیا ببین.
- مادلن دو تا پا داری دو پا قرض کن و فرار کن.
- زن آژان. دنبال اون میدون (سرو صدا از دور همراه با صدای سوت پلیس) تند میرن.
- مادلن معطل ... نشو.
- مادو (به سرباز امریکائی) منظره خیابان برات جالبه؟
- سرباز کوچه های پاریس.
- زن باز چکار کردن؟
- مرد از این آدمها هرچی بگی برمیاد.
- مادلن نخوری زمین تند برو.
- مرد بدو از تو میدون رد میشه.



مادلن	مواظب چراغ قرمز باش.
سر باز	Oh, very good!
مرد	دست و پاش گیر کرده ... گیر این بسته است.
مادو	گیرش نمیارن.
زن	نخیر آژانها گیرش میارن.
مادو	میگم گیرش نمیارن.
مادلن	پیچید تو کوچه . یه سگ دنبالش کرده. الان شلوارشو میگیره.
زن	پیچید تو کوچه، سرکار بگیرینش.
مادو	شما چرا دخالت میکنین .
مادلن	دیگه نمی بینمش.
زن	پشت دیواره سرکار.
مرد	عجبیه.
پاسبان	( نیمه پیدا سوت میزند ) متفرق بشین . متفرق بشین .
مادلن	نمیشنوی؟ عجله کن آمده.
مرد	دیگه آدم راحتی نداره.
سر باز	کجا رفته؟
مادو	اونجا اون گوشه.
مرد	گیرش نمیارن.
سر باز	قهرمان دونه Hello boy
مادو	نه.
مادلن	( دستهایش را بهم میمالد ) شوهرمه . شوهرمه.
زن	چرا
مرد	( به زن ) به تو مربوط نیست .
زن	میگه، شوهرشه . میخواست سرشون بکار خودشون باشه.
پاسبان	متفرق بشین .

زن      اونجا . اونجا .  
مرد      برگه جرم دستشه .  
مادلن      (نامنظم میدود) برگه جرء و ول کن .  
پاسبان      کجا رفت؟  
( آمده ازته صحنه ظاهر میشود کلاه مرده بر سر  
او است و ریش مرده بصورتش )  
یک زن      اینهاش .  
مادو      اینهاش .  
مادلن      خوب سرو کله ات پیدا شد . ا خیلی زود نیست .  
( پاسبان دومی ازته صحنه میاید . )  
آمده      دستپاچه نشو .  
پاسبان ۱      نذار در بره . بگیرش .  
زن      بگیرش .  
مرد      گیرش نمیارن .  
سر باز      Hello ! Hello!  
( پاسبان میخواهد اورا بگیرد . پاسبان دومی  
هم از محل ارکستر برای گرفتن اودست دراز  
میکند . بی نتیجه آمده از روی زمین بلند شده  
شروع به پرواز میکند )  
پاسبان ۱      ( که فقط لنگه کفش آمده را گرفته است ) ای مادر...  
همه باهم      : ۱ . ۱ . ۱ . ۱ . ۱ . ۱ .  
مادلن      اینکارو نکن آمده کی بهت اجازه داده .  
پاسبان ۲      داره از دستمون در میره .  
مرد      ( به زن ) بهت نگفتم گیرش نمیارن .  
مادو      معرکه است .  
سر باز      Hello , boy ! Hello , boy !

- آمده (در حال پرواز) مخصوصاً نمیکنم مادلن. برخلاف میلمه.
- پاسبان ۱ فقط لنگه کفش چپش موند تو دستم.
- مادلن چرا مخصوصاً میکنی.
- آمده باورکن، مادلن، تقصیر من نیست، باده.
- مادو داره میگه باده.
- مرد باده.
- سرباز Hello, boy!
- زن باد نیست!
- پاسبان ۱ (کفش بدست جدی به مادلن) شوهر شماست خانوم؟
- مادلن متأسفانه، بله، سرکار.
- آمده (آهسته بالامیرود) تقصیر من نیست، معذرت میخوام خانومها آقایون.
- پاسبان ۲ (به مادلن) بهش بگین بیاد پائین. فوراً.
- مادلن (به آمده آویزان) فوراً بیا پائین.
- مادو (به مادلن) وئش کنین خانوم.
- آمده (همان بازی آویزان) باورکنین تقصیر من نیست، معذرت میخوام خانومها، آقایون. تقصیر باده. برخلاف میلمه.
- مرد پیش پا افتاده نیست.
- زن پرواز میکنه. میگه نمیخواد. اما خوشحال بنظر میاد.
- مادلن (به آمده) زود باش بیا پائین. اطاعت کن، دارم بهت میگم.
- (سرباز امریکائی دوربین عکاسی رادرا آورده، از پرواز آمده عکس میگیرد)
- پاسبان ۲ مرحبا. آدمهای محترم و بیبین.

- مادو ( بهسرباز امریکائی ) بمن یه عکس میدی نه ؟!
- پاسبان ۱ ( بهسرباز امریکائی ) او هوی با شمام عکس گرفتن قدغنه .
- مادلن ( به آمده آویزان ) آمده . بیا پائین . ذکام میشی .
- پاسبان ۲ آقای آمده ، بیاین پائین . خانومتون میگن .
- مرد او ... هوی . عروسک خیمه شب بازی . ( به پاسبانها )  
ولش کنین ، شمام . مرک بر پلیس .
- زن ( به مرد ) خجالت نمیکشی ؟
- آمده من شرمنده ام . معذرت میخوام خانومها آقایون ، یه وقت فکر نکنین ... دلتم میخواد پاهام روزمین باشه ... بر خلاف میلمه ... میخواستم بهمنوعانم خدمت کنم ... من معتقدم بشر نباید پاشو از گلیمش دراز تر کنه ...
- مادو به به ، چقدر خوب حرف میزنه .
- سرباز هیپ . هیپ . هورا .
- مرد داره نطق میکنه .
- آمده ( آویزان ) قسم میخورم که من مخالف جدائی هستم ... من طرفدار پایداری هستم ... معذرت میخوام ... خیلی خیلی معذرت میخوام ...
- مادلن آمده گوش کن بیا پائین ... من با پلیس کنار میام ... ( به پاسبانها ) مگه نه آقایون ؟
- پاسبان ۱ بله ، خانوم ، مسلمه ، یجوری کنار میایم ...
- مادلن آمده ، میتونی برگردی خونه ... قارچها گل کردن ...
- سرباز What does mesn . قارچ ؟
- مرد داستان قارچه .
- زن قارچ فروشن .
- آمده ( آویزان ) مادلن ، مادلن ، باور کن ، باید حرفمو باور کنی ... نمیخواستم از زیر بار مسئولیت در برم ...

تقصیر باده ... من نمیخواهم عمدی نمیکنم ... آزادانه  
تسلیم نشدم.

مادو ۱ گه آزادانه تسلیم نشده ، عذرش موجه.

آمده معذرت. معذرت. خانومها. آقایون ...

(باعجله برای همه بوسه میفرستد. پرواز کرده

بکلی ناپدید میشود )

پاسبان ۱ ( به آمده که ناپدید است ) اولا اون لنگه کفش دیگه اتو

بنداز ...

مادلن ( دستهایش را بهم گره میکند ) آمده ، آمده . کار

نویسندگیت چی میشه؟

مادو ( به سر باز امریکائی ) نویسنده است.

سر باز Ah. writer ! ... yes ... good ...

مرد ویش کنین خانوم.

مادلن ( به آمده که ناپدید شده است ) بارونیتو ورنداشتی ،

مریض میشی آمده .

( از بالا لنگه کفش دیگری می افتد )

پاسبان ۲ خیلی لطف کرد.

پاسبان ۱ حالا بهر کدام یه لنگه میرسه.

( پاسبانها کفشهای آمده را بین هم قسمت میکنند )

زن پس ما چی؟

( از بالا سیگار وکت بزمین می افتد )

مرد سیگار . کت.

( وسائل را بین هم قسمت میکنند )

مادو دست و دل بازه ( آسمان خیلی نورانی شده است .

شهاب و ستاره و غیره ) آتش بازیه .

مرد موشکه.

زن موشك راست راستی نیست.

- مادلن (به بالا) ببین آمده توهرگز جدی نیستی.
- پاسبان (بطرف آسمان نگاه کرده با انگشت انگار بچه‌ای را تهدید میکند و خطونشان میکشد) بچه حقه باز. بچه حقه باز.
- همه باهم بچه حقه باز. بچه حقه باز.
- سر باز You naughty boy!
- ( نور خیره کننده بازی نور از اطراف وجوانب )  
زن دیگه پیداش نیست . ناپدید شد .
- مادلن ( بطرف آسمان ) آمده تو حتی نمایشنامه اتو تموم نکردی.
- مادو (به مادلن) ناراحت نباشین خانوم .
- زن همه مردا مثل همین.
- مادو (به مادلن) شاید برگرده.
- زن نخیر . برنمیگرده .
- ( مادلن بنوبت سرش را بطرف آنها برمیگرداند )  
مرد (به زن) چرا این حرفو میزنی ؟ از کجا میدونی . ؟
- مادو چرا شاید برگرده.
- زن غیر ممکنه . همین بالا با شوهر اولم ب سرم اومده .  
دیگه هرگز ندیده‌مش.
- مادلن (بخودش) آمده داری بالا میری ولی در نظر من بالا نمیری .
- ( از بالا کلاه بزرگ مرده و اگر ممکن باشد ریش را بر سر مادلن که بر زمین میخورد میافتد )  
مادلن ( زمین نشسته با کلاه و ریش بر چهره هق هق گریه میکند )
- مرد شاید نبوغ داشت

- پاسبان ۲ باز به نا بغه دیگه از دست رفت. افسوس برای ادبیات .  
 مادو هیچکس بی جا نشین نیست.  
 سر باز گریه میکنه.  
 مادو در صورتیکه کلاهو به سرش گذاشته .  
 پاسبان ۳ بلندشین خانوم ( سعی میکند مادلن را بلند کند )  
 پائین به گیلاسی بز نیم همه مهمون من.  
 مادلن ( بزحمت بلند میشود زیرا بازویش را پاسبان گرفته  
 است و مرتب گریه میکند و تا پائین آمدن پرده مرتب  
 میگوید ) نه. نه. من تشنه ام نیست .  
 مادو ( به سر باز امریکائی ) منو میبری آمریکا ؟  
 سر باز امریکا ؟  
 مرد ( به زن ) بریم دیگه زود بخوابیم. بیا ژولی.  
 زن ( به مرد ) گر گره هارو ببندیم. نمایش تموم شد.  
 پاسبان ۱ ( از توی جا ار کستری . سوت زنان خطاب به جمعیت )  
 متفرق بشین. متفرق بشین . عجله بفرمائین خانومها  
 آقایون عجله کنین . متفرق بشین. زود. زود.

پرده



از انتشارات گروه اجرایی تآر تلویزیون